Identifying and Comparison of Adolescent Girls' Perceiving of Family Conflicts, Cognitive, Emotional and Behavioral Themes, According to Preoccupied and Avoidant Attachment Styles

Seyedeh Baharan Ghavami: MA in Clinical psychology (family therapy), family research institute, Shahid Beheshti university, Tehran, Iran. baharanghavami@gmail.com

Parisa Sadat Seyed Mousavi*: Assisstant professor, family research institute, Shahid Beheshti university, Tehran, Iran. p_mousavi@sbu.ac.ir

Leili Panaghi: Associate professor, family research institute, Shahid Beheshti university, Tehran, Iran. l_panaghi@sbu.ac.ir

Abstract

Introduction: With due attention to the importance of attachment experiences and considering conflict as an inseparable part of relationships, the current study focused on identifying the cognitive, emotional and behavioral patterns of perceiving family conflicts in adolescent girls according to their attachment styles by a qualitative research method and thematic analysis.

Methods: This study group consisted of fifteen to eighteen years old girls in Tehran who were selected from a school by purposeful sampling method. Adult attachment inventory; for short AAI, and The twenty-item experiences in close relationships — revised — general short form; for short ECR-R-GSF questionnaires were used to assess the attachment style. By their scores, adolescents were assigned to two categories of avoidant and preoccupied attachment styles. Among one hundred and sixty-three adolescents who completed the questionnaires, thirteen people were selected for the interview. The sample group was saturated with five people in each preoccupied and avoidant group.

Results: The main essences of avoidant adolescents' cognitions were dichotomous thinking, representing parents negatively, emphasizing independence, intellectualizing and emotional disengagement. In the emotional patterns, they showed avoidance in experiencing emotions and anger; and in the behavioral patterns, they tried to avoid conflict situations and enhanced the severity of their aggressive behaviors to reach their goal. The main essences of preoccupied adolescents' cognitions were representing parents and themselves negatively, attribution of conflict to the quality of the relationship, seeking integration in the relationship and need for being cared of. Emotionally, they experienced anger, fear, sadness, and sympathy for the mother. In the behavioral aspect, they acted impulsively and aggressively to express their anger, struggling for their goals and express excessive love to attract and maintain partner love.

Conclusions: By identifying adolescents' cognitive, emotional and behavioral aspects in conflict situations, the results of this research can help in preparing parenting package and therapeutic interventions based on the attachment approach for adolescents.

Keywords

Family Conflicts

Preoccupied Attachment Style

Avoidant Attachment Style

Cognitions

Emotions

Behaviors

Girls' Adolescents

*Corresponding Author

Study Type: Original
Received: 11 May 2019
Accepted: 21 Dec 2019

Please cite this article as follows: Ghavami S, Seyed Mousavi P, and Panaghi L. Identifying and comparison of adolescent girls' perceiving of family conflicts, cognitive, emotional and behavioral themes, according to preoccupied and avoidant attachment styles. Quarterly journal of social work. 2019; 8 (3); 20-40

[Downloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

شناسایی و مقایسه مولفه‌های شناختی، هیجانی و رفتاری ادراک نوجوانان دختر از تعارض‌های خانوادگی بر اساس سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی

سیده بهاران قوامی: کارشناس ارشد روانشناسی بالینی خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی،تهران، ایران. baharanghavami@gmail.com
پریساسادات سیدموسوی*: استادیار، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. p_mousavi@sbu.ac.ir
لیلی پناغی: دانشیار، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. l_panaghi@sbu.ac.ir

واژگان کلیدی

تعارض خانوادگی

دلبستگی اضطرابی

دلبستگی اجتنابی

شناخت

هیجان

رفتار

نوجوانان دختر

چکیده

مقدمه: با توجه به اهمیت تجربه‌های دلبستگی در روابط بین فردی و با در نظر گرفتن تعارض به‌عنوان بخشی از هر رابطه، پژوهش حاضر در قالب پژوهشی کیفی از نوع تماتیک با هدف شناسایی مولفه‌های شناختی، هیجانی و رفتاری نوجوانان دختر در مواجهه با تعارض‌های خانوادگی بر اساس دو سبک دلبستگی نا ایمن اضطرابی و اجتنابی انجام شد.

روش: جامعه پژوهش، نوجوانان دختر پانزده تا هجده ساله منطقه دو شهر تهران بودند. برای انتخاب نمونه یکی از مدارس آن منطقه به‌صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شد. با مراجعه به یکی از مدارس، پرسشنامه سبک دلبستگی بزرگسال و پرسشنامه تجربه روابط نزدیک فرم کوتاه توسط دانش‌آموزان تکمیل شد و افراد با نمره اضطراب بالا و اجتناب پایین تر از نقطه برش در گروه اضطرابی و نمره اضطراب پایین و اجتناب بالاتر از نقطه برش در گروه اجتنابی قرار گرفتند. در نهایت از بین صد و شصت و سه نفر که تعداد کل دانش‌آموزان پانزده تا هجده ساله پایه دهم و یازدهم مدرسه بودند، تعداد افرادی که در هر دو پرسشنامه در بعد اضطرابی و اجتنابی برای مصاحبه به‌عنوان گروه اضطرابی و اجتنابی انتخاب شدند که به ترتیب هفت و شش نفر بودند که گروه اضطرابی و گروه اجتنابی هر کدام با پنج نفر به اشباع رسیدند. داده‌ها بر اساس روش تحلیل تماتیک کدگذاری و در سه مولفه شناخت، هیجان و رفتار مضامین اصلی و زیرمضمون‌ها استخراج شدند.

نتایج: در نوجوانان اضطرابی مضامین اصلی شناختی: بازنمایی منفی از والدین و خود، اسناد تعارض به کیفیت رابطه، توجه و تمامیت خواهی در رابطه، نیاز به مراقبت؛ در بعد هیجانی، خشم، ترس، غم و دلسوزی برای مادر و در بعد رفتاری، رفتارهایی چون باج‌گیری، پرخاشگری، مداخله در محیط، رفتارهای تکانشی، تلاش برای رسیدن به هدف و محبت افراطی برای جلب محبت متقابل بودند. در گروه اجتنابی مضامین اصلی در بعد شناختی: تفکر دوقطبی، بازنمایی منفی از والدین، اهمیت خودمختاری، منطقی‌سازی و عدم درگیری هیجانی با موضوع. در بعد هیجان، اجتناب هیجانی و تجربه خشم و در بعد رفتاری، اجتناب از موقعیت و افزایش تدریجی شدت رفتار برای رسیدن به خواسته، بودند.

بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش ضمن تبیین محتوای شناختی، هیجانی و رفتاری نوجوانان در سبک‌های دلبستگی، می‌تواند زمینه پژوهش‌های بعدی برای تدوین بسته‌های آموزشی والد-نوجوان در هر سبک دلبستگی و اجرای مداخلات لازم با هدف اصلاح شناخت‌ها، هیجانات و رفتارهای متناسب با هر گروه را فراهم آورد.

* نویسنده مسوول
نوع مطالعه: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۳۰

نحوه استناد به مقاله: سیده بهاران قوامی، پریساسادات سیدموسوی و لیلی پناغی. شناسایی و مقایسه مولفه‌های شناختی، هیجانی و رفتاری ادراک نوجوانان دختر از تعارض‌های خانوادگی بر اساس سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۳۹۸؛ ۸ (۳): ۴۰-۲۰

[Downloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

مقدمه

همه انسان‌ها در زندگی خود با موقعیت‌های چالشزا، استرس آفرین و مشکلات متعدد روبرو می‌شوند.(۱) تعارض حالت یا کنشی است که افکار و منافع و انگیزه‌ها و نیازهای حداقل دو شخص در معارضه با هم قرار می‌گیرند.(۲) پژوهش‌ها نشان می‌دهد تعارض را می‌توان در سه بعد شناختی، هیجانی و رفتاری بررسی کرد. در بعد شناختی، باور یا فهم فرد از اینکه نیازها، علایق و خواسته‌هایش در تعارض با فرد دیگری هست یا نه بررسی می‌شود. بعد هیجانی شامل پاسخ‌های هیجانی فرد به موقعیت یا تعاملی است که نشانه‌هایی از عدم توافق و سازگاری دارد. بعد رفتاری راه‌ها و اعمالی است که فرد برای ابراز هیجاناتش، مفهوم‌سازی شناخت‌ها و فکرهایش و ارضای نیازهایش به‌کار می‌بندد.(۱) در میان موقعیت‌های تعارضی مختلف، تعارضات خانوادگی بخش قابل توجه و اثرگذاری از انواع تعارضات را تشکیل می‌دهند. تعارضات خانوادگی بخشی از مشکلات ارتباطی هستند که بالقوه می‌توانند تاثیر مثبت یا منفی بر سلامت روابط والد-فرزندی بگذارند.(۳) یکی از شایعترین انواع تعارضات خانوادگی، تعارضات بین والدین و نوجوانان می‌باشد. اهمیت دوره نوجوانی از آنجائیست که نوجوانی دوره انتقال از کودکی به بزرگسالی با تحولات فیزیکی و رشد تفکر انتزاعی همراه است.(٤) علاوه براین، نوجوانی برهه افزایش آسیب‌پذیری و کاهش سلامت روانی می‌باشد.(٥و٦) بنابراین مطالعه هر چه بیشتر این دوره رشدی به افزایش آگاهی از این سن و مقتضیات آن، افزایش سلامت روان و فهم عواملی که باعث سازگاری مثبت نوجوانان می‌شود، کمک می‌کند.(۷و۸) نوجوانی دوره رشدی است که ظرفیت شناختی گسترش یافته(۹) و در فرد ظرفیت فراشناختی ایجاد می‌شود که می‌تواند دیدگاه‌های خود را با والدین، بستگان و همسالانشان مقایسه کند. در طول رشد شناختی، نوجوانان می‌توانند به‌صورت انتزاعی در مورد تجارب دلبستگی و روابطشان فکر کرده و حتی برخلاف کودکان آن را به کلمه و مفهوم دربیاورند.(۱۰) نکته قابل توجه در بحث تعارض‌های خانوادگی و فراوانی آن‌ها در برهه نوجوانی، نوع مقابله با آن‌ها است. از آنجایی که تعارض‌ها بخش مهم و لاینفک زندگی ما می‌باشند، نحوه برخورد با آن‌ها نیز از اهمیت بالایی برخوردار است و تا حد زیادی تعیین کننده سلامت جسمانی و روانی افراد می‌باشد.(۱۱) چنانچه طرفین درگیر در تعارض نحوه مقابله صحیح را بدانند به رشد رابطه کمک کرده و چنانچه ندانند به تداوم و کیفیت رابطه آسیب می‌زنند.(۱۲) برای مثال گروهی از نوجوانان در مواجهه با موقعیت‌های تعارض‌برانگیز از راهبردهای مساله‌مدار استفاده می‌کنند که به‌طور مستقیم به مشکل پرداخته و سعی می‌کنند شیوه‌های جدید تفکر و عمل را در مساله چالش آفرین بیابند و گروهی دیگر راهبردهای هیجان‌مدار را الگوی خود قرار می‌دهند که در مقابله با استرس به شیوه‌های کنترل عاطفی و کنترل هیجانات تمسک می‌جویند.(۱۳)

بنابراین، با توجه به افزایش ظرفیت شناختی و تجربیات زندگی نوجوانان در مقایسه با کودکان، نوع حل تعارض آنان در زمینه خانوادگی پیچیده و شایان توجه است.(١٤) لذا برای بررسی نحوه حل مساله در دوره نوجوانی باید به ابعاد شناختی و هیجانی و رفتاری آن‌ها در زمان مواجهه با تعارض و عوامل مختلف شکل دهنده این ابعاد توجه کرد که یکی از مهمترین عوامل، ارتباطات و پویایی‌های خانوادگی است. یکی از کاملترین نظریه‌هایی که پویایی‌های خانوادگی را به عنوان چارچوبی برای شناخت‌ها و هیجانات و رفتارهای فرد می‌بینند، نظریه دلبستگی می‌باشد. نظریه دلبستگی، ارائه شده توسط بالبی(۱۵) الگوهای افراد را در روابطشان از تولد تا مرگ تبیین می‌کند. مفروضه بالبی این است که همه انسان‌ها نیاز دارند تا روابط عاطفی نزدیک با دیگران برقرار کنند. همچنین در حین تعاملات اولیه‌ای که کودکان با دیگران دارند، مدل‌های کاری درونی را شکل می‌دهند که الگویی برای رفتارهای بعدیشان می‌شود.(١٦) این مدل‌های کاری درونی شامل انتظارات فرد از دیگران در رابطه با خودش می‌باشد، به‌طور مثال دیگران را در دسترس و پاسخ دهنده نسبت به خودش می‌بیند یا خیر. در واقع الگوی دلبستگی یک فرد، الگوی نظام‌مندی از انتظارات، عواطف و رفتارهای مرتبط با رابطه است که از درونی‌سازی تاریخچه شخصی هر فرد از تجربیات دلبسته‌مدار شکل گرفته است.(۱۷و۱۸) به‌طور کلی اهمیت بررسی مدل‌های کاری درونی در بستر نظریه دلبستگی و نحوه مقابله با تعارض در نوجوانان این است که مدل کاری درونی به‌عنوان فیلتری تفسیری عمل می‌کند که به افراد در درک و پیش‌بینی تعاملات اجتماعی با دیگران کمک می‌کند. بنابراین تحلیل مدل‌های کاری درونی نوجوانان، تنوع ظرفیت‌هایشان در حل تعارض را نشان می‌دهد.(۱۹) بالبی(١٦) معتقد است که سبک‌های دلبستگی و مدل‌های کاری درونی مرتبط با آن که در کودکی شکل گرفته‌اند، در طول عمر ثابت می‌مانند. دیدگاهی که فرد نسبت به خود و اطرافیانش شکل می‌دهد تا نوجوانی و بزرگسالی باقی می‌ماند.

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

تجربه مراقبت، هیجانات و رفتارهای تنظیم کننده هیجانات را شکل داده به‌طوری‌که می‌تواند نحوه حل مساله و بحث در حین تعارض را تحت الشعاع خود قرار دهد.(۲۰)

در بین پژوهش‌های بسیاری که در زمینه دلبستگی انجام شده‌است، بارتولومیو و هورویتز(۲۱) مدل دو بعدی دلبستگی بزرگسال را مطرح کرده‌اند که دلبستگی را در دو بعد اضطراب و اجتناب می‌سنجد. بنابراین افراد با نمره اضطراب و اجتناب هر دو پایین در سبک ایمن، نمره اضطراب بالا و اجتناب پایین در سبک دلبستگی اضطرابی، نمره اجتناب بالا و اضطراب پایین در سبک اجتنابی و با نمره اضطراب و اجتناب هر دو بالا گروه اضطرابی- اجتنابی را تشکیل می‌دهند. با توجه به اینکه، دسته اخیر در گروه بالینی مورد بررسی قرار می‌گیرند، در پژوهش حاضر دو گروه اضطرابی و اجتنابی برای بررسی بیشتر انتخاب شدند. سبک‌های دلبستگی، بر هر سه بعد شناخت، هیجانات و رفتارهای افراد در مواجهه با تعارض اثر می‌گذارند. سبک‌های دلبستگی در تعیین نقش‌های اعضای خانواده(۲۲) و راهبردهای حل مساله فردی تفاوت ایجاد می‌کند،(۲۳) برای مثال افراد با سبک اضطرابی به هیجانات و عواطف و استرس‌های درونی خود و تهدیدهای بیرونی خیلی توجه کرده و از منابع حمایت اجتماعی به‌صورت ناکارامدی استفاده می‌کنند. افراد با سبک اجتنابی، بر خلاف اضطرابی‌ها، به سرکوب عواطفشان و عدم استفاده از منابع حمایتی تمایل نشان می‌دهند. همچنین، افراد با سبک دلبستگی و راهبردهای مقابله‌ای مختلف می‌توانند نشانه‌های آسیب‌های روانی،نظیر افسردگی و اضطراب را از خود نشان دهند.(۲۴، ۲۵و۲۶) به‌طور خلاصه، به‌نظر می‌رسد بین سبک دلبستگی افراد با راهبرد حل مساله‌ای که اتخاذ می‌کنند رابطه وجود دارد. نوجوانان، در معرض تعارض‌های خانوادگی قرار گرفته و لاجرم نوعی راهبرد برای مقابله با آن اتخاذ می‌کنند که ادراک آنان از موقعیت تعارضی[شناخت]، احساسشان از آن موقعیت[هیجان] و نمود بیرونی راهبردشان[رفتار] راشکل می‌دهد. اینکه فرد چه فکری می‌کند، چه هیجانی را تجربه می‌کند و دست به چه رفتاری می‌زند، می‌تواند از ارتباط شکل گرفته قبلی با مراقبانش یا مدل‌های کاری درونی و تاثیر آن‌ها بر مدیریت هیجانات و باورها سرچشمه گرفته باشد.

هر چند پژوهش‌های متعددی ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و نحوه حل تعارض را بررسی کرده‌اند، ولی بیشتر مطالعات با استفاده از پرسشنامه و عمدتا مبتنی بر راهبردهای حل مساله و هیجان‌مدار انجام شده است. و تجربه عمیق نوجوانان از موقعیت‌های تعارض برانگیز به‌ویژه با در نظر گرفتن ابعاد مختلف شناختی، هیجانی و رفتاری تعارض و راهبردهای مواجهه با آن چندان مورد توجه قرار نگرفته است. افزون بر این، پژوهش‌های مختلف به‌صورت جداگانه یا دو به دو فرآیندهای شناختی و هیجانی و رفتاری افراد با سبک‌های مختلف دلبستگی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در زمینه تفاوت‌های شناختی، شارف و مایسلس(۲۷) بر مدل‌های کاری درونی نوجوانان اجتنابی و نا ارزنده‌سازیشان از دیگران پژوهش کرده‌اند. هو، برندون، هینینگز و شوفیلد(۲۸) نیز دسترسی نوجوانان با سبک‌های مختلف دلبستگی به حافظه و خاطراتشان را مورد بررسی قرار داده و بیان داشتند که نوجوانان اجتنابی رویکردی شناختی به خاطرات منفی گذشته داشته و هیجان را از واقعه منفک می‌کردند. پژوهش‌های دیگری نیز بر شناخت‌های سختگیرانه این افراد مثل "همیشه خوب و کامل باش" متمرکز بودند.(۲۹) در بعد هیجانی نیز استرن(۳۰) به موضوع هماهنگی هیجانات والد و فرزند به‌عنوان ویژگی والدگری حساس اشاره کرده اندو تامپسون(۳۱) نیزمی گوید نوجوان اضطرابی طی تعامل با خانواده یاد گرفته است که با اغراق در ابراز هیجانات توجه مادر را بگیرد و نوجوان اجتنابی نیز با به حداقل رساندن هیجانات، همان رابطه‌ای که وجود دارد را حفظ می‌کند. پژوهش‌هایی نیز بر روایت جزئی‌گرایانه نوجوانان اضطرابی انجام شده است.(۳۲) در بعد رفتاری نیز بر ارتباط شناخت و رفتار برای تنظیم هیجان تاکید شده و اینکه افراد راهبردهای تنظیم هیجانی را انتخاب می‌کنند که بتوانند به گونه‌ای مطابق با مدل کاری درونی آن‌ها با استرس مقابله کنند. درواقع افراد در هنگام مواجهه با موقعیت‌های استرسزا از راهبردهای رفتاری نافعال‌ساز و بیش‌فعال کننده برای تنظیم هیجانات، افکار و رفتارهایشان و حفظ رابطه دلبسته‌مدار استفاده می‌کنند.(۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷و۳۸)

هدف پژوهش حاضر بررسی این موضوع است که آیا نوجوانان با سبک‌های دلبستگی ناایمن اضطرابی و اجتنابی، ادراک متفاوت و هیجانات تجربه شده مختلفی از موقعیت‌های تعارض با والدین داشته و پاسخ‌های متفاوتی در برابر موقعیت‌های تعارضی می‌دهند؟ و اینکه چرخه شناخت و هیجان و رفتار در هر سبک ناایمن چگونه کار می‌کند،

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

چه تفاوت‌هایی با هـم دارند و محتوای فکری، هیجانی و رفتاری آن‌ها در برابـر موقعیت‌های تعارضی چه می‌باشـد؟ افزون برایـن، در افراد با سـبک دلبسـتگی مختلف چه فکر و هیجانی منجر بـه چه نوع راهبرد رفتاری می‌شود؟ در نهایت اینکه مقایسه بین الگوهای شناختی، هیجانی و رفتاری در نوجوانان با سـبک‌های دلبسـتگی مختلف چه اطلاعاتی راجع بـه فرآیند تبدیل افکار به هیجانات و سـپس رفتارها در نوجوانان بـا مدل‌هـای کاری درونی مختلـف می‌دهد. با توجه بـه اینکه وجود مداخلاتی برای نوجوانان ناایمن ضروریسـت، پژوهش حاضر بر دو بعد اضطـراب و اجتناب متمرکز شـده تا متناسـبترین مداخلات درمانی با توجه به شـناخت‌ها و هیجانات و رفتارهایشـان طراحی شود. از سوی دیگـر، پژوهشـی در این خصـوص در ایران انجام نشده و تعارض می‌تواند در هر فرهنگی بـا توجه ارزش‌ها و باورها متفاوت از فرهنگی دیگر باشد. با توجه به اینکه هدف اصلی این پژوهش بررسـی نحوه تجربـه نوجوان از این تعارضات در ابعاد مختلف شناختی، هیجانی و رفتاری بوده‌اسـت، پژوهش به روش کیفی انجام گردید.

روش

پژوهش حاضر از نوع کیفی استقرایی، با روش تحلیل تماتیک می‌باشد. روش نمونه‌گیری در این پژوهش به‌صورت هدفمند بوده‌است. جامعه پژوهش نوجوانان دختر پانزده تا هجده ساله منطقه دو شهر تهران بودند که در پایه تحصیلی دهم و یازدهم تحصیل می‌کردند. دانش‌آموزان پایه دوازدهم به دلیل مشـغولیت تحصیلی برای آمادگی آزمون ورودی دانشـگاه‌ها و زمان محدودشـان برای مصاحبه وارد پژوهش نشـدند و مصاحبه‌ها با نوجوانان مشـغول در پایه دهم و یازدهم پیش‌رفت. انتخاب مدرسه به روش نمونه‌گیری در دسترس انجام شد، به این صورت از آنجا که پژوهشگر با سمت مشاور و روانشناس بالینی در یکی از مدارس تحت پوشش منطقه دو آموزش و پرورش تهران مشغول به خدمت بود، آن مدرسه انتخاب گردید. شایان ذکر اسـت که تجربه کاری در محیط مدرسه، فضای امنی را برای خودافشـایی و شناسایی عمیق ادراک نوجوانان از تعارضات خانوادگی‌شـان فراهم می‌کرد. تعداد صد و شـصت و سه نوجوان دختر پانزده تا هجده ساله در مقطع دهم و یازدهم مدرسه مشـغول به تحصیل بودند که پرسشـنامه بازبینی شـده تجربه روابط نزدیک فرم کوتاه شده عمومیECR-R-GSF(۳۹) و پرسشـنامه سبک دلبستگی بزرگسالAAI(۴۰) به آن‌ها ارائه شـد تا بر اساس سبک‌های دلبستگی از هم تفکیک شده و در هر گروه دلبسـتگی با یکدیگر همگن و یک‌دسـت باشند. برای تفکیک نوجوانان بر اساس نمره سبک دلبستگی و افزایش اطمینان از دقت گروه‌بندی افراد، صدک دهم و نودم هر دو پرسشنامه سبک دلبستگی بزرگسال و تجربه روابط نزدیک معین شـده و از تطابق نمرات این دو پرسشـنامه افراد نمونه انتخاب شدند به این صورت که افرادی که بیش از نود درصد و کمتر از ده درصد نمره را در هر مقیاس اضطرابی و اجتنابی پرسشنامه تجربه روابط نزدیک و مقیاس اضطرابی، اجتنابی و ایمن در پرسشنامه سبک دلبستگی بزرگسال کسب کرده‌بودند مشخص شدند.

ملاک ورود: زندگی با هر دو والد، برای گروه اجتنابی کسب نمره بالای صدک نود در بعد اجتناب در پرسشنامه سبک دلبسـتگی بزرگسـال معادل نمره بیشتر از سیزده و در پرسشنامه تجربه روابط نزدیک معادل نمره بیشتر از پنجاه و برای گروه اضطرابی کسـب نمره بالای صدک نود در بعد اضطراب در پرسشنامه سبک دلبستگی بزرگسال معادل نمره بیشتر از سیزده و در پرسشنامه تجربه روابط نزدیک معادل نمره بیشتر از پنجاه و پنج بود.

در نهایت از میان صد و شصت و سه پرسشنامه، تعداد افرادی که در هر دو پرسشنامه در بعد اضطرابی و اجتنابی نمره بالای صـدک نود را دریافت کرده بودند برای مصاحبه به‌عنوان گروه اضطرابی هفـت دانش‌آموز وگروه اجتنابی پنج دانش‌آموز انتخاب شـدند. که همه آنان با هر دو والد خود زندگی می‌کردند. در نهایت داده‌ها با پنج نفر در گروه اضطرابی و پنج نفر در گروه اجتنابی و در مجموع ده نفر به اشـباع رسـیدند. ویژگی‌های جمعیت شناختی ده نوجوان شرکت‌کننده در مصاحبه در جدول شـماره یک آورده شده است. در انتهای این دو پرسشنامه برای سنجش فراوانی و ماهیت تعارض‌های خانوادگی نوجوانان، از شـرکت‌کنندگان خواسـته شد که بیشـترین تعارضی که با والدین خود تجربه می‌کنند را بنویسند. هدف از ثبت بیشـترین تعارضات ادراک شده توسط نوجوان، استفاده از آن برای ساخت سناریوهای تعارض‌برانگیز بود. در مرحله بعدی پر تکرارترین و فراوان‌ترین موضوعات تعارض برانگیزی که نوجوانان در انتهای پرسشـنامه خود نوشـته بودند دسـته‌بندی

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

شد. علاوه براین، برای داشتن دید جامعتری بـه موضـوع و ملموسـتر بودن سـناریوهای تعارض‌برانگیز برای نوجوانان، از هشت مشاور و متخصـص که در مدرسـه و کلینیک‌های روان‌شـناختی بـا مراجعیـن نوجـوان تعامل داشتند، خواسته شد فراوان‌ترین تعارض‌های خانوادگی نوجوانان مراجعه کننده را بنویسند. موضوعات ارائه شـده توسـط خود نوجوانان و متخصصیـن ایـن حیطه در نهایـت به پنج دسته کلی طبقه بندی شـدند. این پنج دسته عبارتنـد از مواجهه نوجوان بـا دعوا و بحث بین والدینی، ناکامی در رسـیدن به خواسته، روبرویی با محدودیـت جدی و قانون‌گذاری از سـمت خانواده، کمک رسانی به مادر در امـور منزل، تعـارض بین آزادی‌هـای فردی نوجـوان و محدودسـازی خانـواده در زمینه اسـتفاده از تلفن همراه یا اینترنت و در نهایت مواجهه با چهارچوب‌های خانوادگی در مورد تفریح‌های نوجوان و بیرون رفتن با دوسـتان. سپس این پنج مقوله کلی تبدیل به پنج سناریو شدند. هر کدام از موضوعات تعارض برانگیز در قالب داستان درآمدند که نوجوان بتواند با شنیدن آن همزادپنداری کرده و خود را در آن موقعیت فرض کند.

مصاحبه‌ها در تابسـتان و پاییز ۱۳۹۷ توسط پژوهشـگر و در محیط مدرسه محل تحصیل نوجوان انجام شد، پس از خواندن هر سناریو از فرد خواسـته می‌شـد که راجع به سه مقوله شـناخت‌ها، هیجان‌ها و رفتارهایش صحبت کند. در زمینه کشف شـناخت‌ها از نوجوان سـوالاتی در زمینه خودگویی‌هـا و افکاری کـه بـا خـودش دارد، در مـورد هیجانات راجـع به احساسـاتی که درون خـود تجربه می‌کند و درباره رفتارها نیز سـوالات در مورد عمـل، واکنش و نمود بیرونـی رفتار وی در موقعیت‌های مختلف پرسـیده شد. در طول جلسـه هـم از صحبت‌های افراد یادداشـت برداری می‌شد هم نشانه‌های غیرکلامی آن‌ها توسط پژوهشـگر ثبت می‌شد. پاسخ‌ها نیز به

جدول(۱) اطلاعات جمعیت‌شناختی نوجوانان شرکت‌کننده در مصاحبه

ردیف	سبک دلبستگی	پایه تحصیلی	تحصیلات پدر	تحصیلات مادر	شغل پدر	شغل مادر	تعداد خواهر و برادر	رتبه تولد	زندگی با هر دو والد
۱	اضطرابی	یازدهم	فوق لیسانس	فوق لیسانس	کارمند	دبیر	۱ خواهر	۱	بله
۲	اضطرابی	یازدهم	لیسانس	فوق لیسانس	رئیس شعبه بانک	روانشناس و دبیر	۱ برادر	۱	بله
۳	اضطرابی	یازدهم	فوق دیپلم	دیپلم	آزاد	خانه‌دار	۱ خواهر و ۱ برادر	۳	بله
۴	اضطرابی	دهم	دکتری	دکتری	دیپلمات	دبیر	۱ برادر	۲	بله
۵	اضطرابی	دهم	دیپلم	دیپلم	آزاد	خانه‌دار	۱ برادر	۱	بله
۶	اجتنابی	یازدهم	دکتری	لیسانس	استاد دانشگاه	معلم زبان	۰	۱	بله
۷	اجتنابی	یازدهم	دانشجوی دکتری	لیسانس	کارمند	خانه‌دار	۲ خواهر	۲	بله
۸	اجتنابی	یازدهم	فوق لیسانس	فوق لیسانس	بازنشسته	کارمند	۰	۱	بله
۹	اجتنابی	دهم	لیسانس	لیسانس	آزاد	خانه‌دار	۱ خواهر	۱	بله
۱۰	اجتنابی	دهم	فوق لیسانس	فوق لیسانس	بازنشسته	خانه‌دار	۱ برادر	۱	بله

صـورت صوتی ضبط می‌شـدند. هر مصاحبه بین یک سـاعت تا یک سـاعت و ربع بسته به خودافشـایی نوجوان طول می‌کشـید. پس از آن داده‌ها جمع‌آوری و سـپس پیاده سازی و مرحله کدگزاری شروع شد. تعداد کدها برای هر مصاحبه بسـته به غنای مصاحبه، مدت زمان آن و خودافشایی که هر نوجوان در هر سبک دلبستگی داشت، متفاوت و از هشتاد تا صد و پنجاه کد متغیر بود.

ملاحظات اخلاقی: داوطلبان بدون نوشتن نام و نام خانوادگی در این پژوهش شـرکت کرده و به هر کدام یک کد اختصاص داده شد و در تمامی مراحل پژوهش نیز داده‌ها بر اسـاس کد شـرکت‌کننده، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پژوهشـگر فرایند پژوهش را صادقانه برای نوجوانان توضیح داد و نظر آن‌ها را برای شرکت در مصاحبه جلب کرد. علاوه بر کسـب رضایت کتبی از خود نوجـوان، والدین نیز رضایتنامه کتبی مبنی بر شرکت فرزندشان در این پژوهش را امضا کردند. همچنین پژوهشگر متعهد شـد تمامی اطلاعات مربوط به پژوهش اعم از نمرات پرسشـنامه‌ها، صداهای ضبط شـده و داده‌های پیاده‌سـازی شـده را محرمانه نگهداری کند.

روش تحلیل داده‌ها: در مرحله اول آشناسازی با داده‌ها صورت گرفت به این صورت که برای تحلیل داده‌ها ابتدا فایل صوتی هر مصاحبه چندین بار شنیده و به‌طور کامل پیاده‌سازی شد. سپس کلمات، گزاره‌ها و جملات مهم نشانه‌گذاری و در کنار صفحه یادداشت شدند.

مرحلـه دوم ، فرآیند کد دادن به داده‌های مصاحبه بود. در این مرحله، ویژگی‌های مشـترک و همگون اطلاعات را گردآوری، نکات کلیدی داده‌ها معین و معنایشـان اسـتخراج و سـپس کدگذاری شد. در زمان کدگذاری، هر مصاحبه بر اساس سوالات پرسیده شده مرتبط با افکار و احساسات و عکس العمل‌ها، به ترتیب در دسته شناخت‌ها، هیجان‌ها و رفتارها به صورت مجزا طبقه‌بندی شـدند. سپس کل کدهای مربوط به تمام افراد یک گروه کنار هم قرار گرفتندو به تفکیک هر سناریو نوشته شـدند. بنابراین شـناخت‌ها و هیجانات و رفتارهای مصاحبه شوندگان

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

در هر سبک دلبستگی با توجه به سناریوهای پنج گانه، به پنج دسته تبدیل شدند. در نهایت تمام شناخت‌ها و هیجانات و رفتارهای افراد مشابه در یک سبک دلبستگی در هر سناریو جمع شد و به یک دسته کلی تبدیل گردید. دسته کلی شامل تمامی شناخت‌ها و هیجانات و رفتارهای افراد موجود در یک سبک به‌طور کلی می‌باشد. در مرحله سوم کدها بر اساس شباهت معنایی دسته‌بندی شده و برای هر دسته بر اساس پیام موجود در آن، یک کلمه یا عبارت به عنوان تم اصلی انتخاب، و نقشه تماتیک آن ترسیم گردید. شناخت‌ها، هیجانات و رفتارها به‌عنوان مقوله اصلی در نظر گرفته شدند و مضامین اصلی و فرعی حاصل از آن در ذیل قرار گرفتند. بعد از طی مراحل بالا، بارها فرایند دسته‌بندی کدها در ذیل تم متوقف شده و متناسب بودن کدها در زیرمجموعه تم‌ها و زمینه اصلی داده‌ها بررسی شد. سپس همه تم‌ها گردآوری شده و برای هر کدام نامی انتخاب شد که هم قابل فهم باشد و هم به‌طور خلاصه و کوتاه بیانگر آن تم باشد. برای سنجش روایی در این پژوهش از بررسی مجدد توسط مصاحبه شوندگان و همکاران استفاده شد. پس از اتمام مراحل کدگزاری و طبقه‌بندی تم‌ها، نتایج توسط دو نفر متخصص آگاه به فرایند پژوهش و روش پژوهش کیفی دوباره بررسی شد و اصلاحات صورت گرفت. همچنین از پژوهشگر دیگری نیز درخواست شد، تناسب عبارات با کدها و تم‌ها را بررسی کرده و یکی از مصاحبه‌ها را بدون اطلاع از کدهایی که پژوهشگر به آن داده بود، کدگزاری کند. کدهای پیشنهادی توسط این همکار در جلسه با متخصصین مطرح شده و اصلاحات انجام گرفت. در نهایت برای افزایش پایایی داده‌های پژوهش از روش ثبت داده‌ها شامل ضبط صوتی و یادداشت برداری همراه با مشاهده مستقیم استفاده گردید.

سناریوهای تعارضی بین والدین و نوجوانان: سناریوی اول مواجهه نوجوان با دعوا و بحث بین والدینی و بدگویی مادر از پدر در قالب دردل با نوجوان می‌باشد. سناریوی دوم در مورد ناکامی نوجوان در رسیدن به خواسته‌ای که آرزویش را داشته و سناریوی سوم در حیطه کمک رسانی به مادر در امور منزل طراحی شده بودند. در سناریوی چهارم نوجوان با محدودیت جدی و قانونگذاری از سمت خانواده در زمینه استفاده از تلفن همراه یا اینترنت مواجه می‌شد و در سناریوی پنجم، بین آزادی‌های فردی نوجوان و چهارچوب‌های خانوادگی در مورد تفریح و بیرون رفتن با دوستان تعارض ایجاد می‌شد. سناریوی اول برای نمونه در ذیل ارائه شده است. پدر و مادرت شب گذشته با هم جر و بحث کرده و تعارض شدیدی داشته‌اند. مادرت فردا صبح به اتاق تو آمده و از پدرت و خانواده و اقوامش بدگویی می‌کند، حالش بد شده و در حین صحبت گریه می‌کند و از تو انتظار دارد با او همدلی کنی. از طرفی تو هم پدرت را دوست داری و برایش ارزش قائلی و دوست نداری مادرت این حرف‌های بد را درباره او و خانواده‌اش بزند و تا حدی عصبانی هستی. دیدن غم و ناراحتی شدید و بی‌تابی مادرت برایت سخت است و در این دوراهی گیرکردی که حرفت را بزنی و چیزی که بهش اعتقاد داری را بگویی یا از مادرت طرفداری بکنی تا آروم بشه.بین نیاز مادر به دلداری گرفتن و نیاز خودت که نمی‌خواهی این حرف‌ها را بشنوی سردرگم مانده‌ای و یه جورایی حس می کنی بین این دو گیر کردی.

در چنین شرایطی: چه فکری از سر تو می‌گذرد؟ / به چه فکر می‌کنی؟ /چی از ذهنت میگذره؟ / به خودت چی‌میگی؟

چه هیجانی را تجربه می کنی؟ /چه احساسی درون خودت داری؟ / چه احساسی داری؟ و در نهایت چکار می‌کنی؟ چه واکنشی نشون می‌دهی؟ چه رفتاری در این وضعیت ازخودت بروز می‌دهی؟ / چه می‌کنی؟

یافته‌ها

در این بخش مضامین اصلی و فرعی ابعاد شناختی، هیجانی و رفتاری نوجوانان با سبک دلبستگی اضطرابی و اجتنابی به صورت مقایسه‌ای آورده شده است. با توجه به یافته‌های پژوهش، دید دوقطبی یا صفر و صدی از رایجترین تحریفات شناختی نوجوانان اجتنابی بود که باعث می‌شد تفکری انعطاف ناپذیر داشته باشند. آن‌ها خیلی سریع برای هر موضوعی تصمیم‌گیری آنی کرده و آن را به‌صورتی افراطی تعمیم می‌دادند. به‌طور مثال اگر با محدودیتی مواجه می‌شدند، والدینشان را از گروه والدین خوب به والدین بد منتقل کرده و تصمیم می‌گرفتند تنبیه سختی علیه‌شان اجرا کنند. همچنین، آن‌ها باور داشتند که والدین باید از فرزندشان شناخت کاملی داشته و همه جوانب فرزندشان را بشناسند و اگر والدین در این زمینه، شناختی نسبی

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

جدول(۲) مضامین شناختی نوجوانان گروه دلبستگی اضطرابی و اجتنابی

شناخت‌ها	
گروه اجتنابی	گروه اضطرابی
مضامین اصلی(مضامین فرعی)	مضامین اصلی(مضامین فرعی)
تفکر دو قطبی(تصمیم‌گیری آنی و تعمیم افراطی- لزوم شناخت کامل والدین از فرزندانشان)	اسناد تعارض به کیفیت رابطه(-)
	مراقبت از هیجانات والد(-)
بازنمایی منفی از والدین(عدم درک فرزند- بهانه دانستن عذرهای خانوادگی- انتقام‌گیری، تلافی و تهدید متقابل ذهنی والدین)	بازنمایی منفی از والدین(عدم درک فرزند- بهانه دانستن عذرهای خانوادگی)
اهمیت خودمختاری(اهمیت تصمیم‌های شخصی- کنترل و پیش‌بینی‌پذیری- نشان دادن نیاز به استقلال و توانمندی)	بازنمایی منفی از خود(بی‌اهمیت بودن- طرد شدنی بودن- قابل اعتماد نبودن- ناتوان دیدن خود در مقابل خانواده- خودمقصربینی- خودتخریب‌گری- بازنمایی منفی از خود نزد دوستان)
اولویت دادن به نیازهای فردی(عدم تاثیر درگیری‌های والدین بر امکانات فرد)	
منطقی‌سازی و عدم درگیری هیجانی با موضوع تعارض برانگیز(ابهام در پاسخ- نشانه ضعف دانستن ابراز هیجان- تفکیک هیجان از رویداد- ارزیابی منطقی درستی و غلطی حرف‌های طرف مقابل در تعارض)	اجتناب از فکر کردن به تعارض و ترس از ادامه یافتن آن(-)
	توجیه کردن و عقلانی‌سازی(-)
اهمیت حریم شخصی(-)	نیاز به مراقبت(-)
نشخوار فکری(-)	نشخوار فکری(-)
مقایسه با دیگران و امکاناتشان(-)	مقایسه با دیگران و امکاناتشان(-)
نیاز به قوی بودن(-)	توجه و تمامیت خواهی در رابطه(-)
	نا ارزنده‌سازی دیگران(-)

جدول(٤) مضامین رفتاری نوجوانان گروه دلبستگی اضطرابی و اجتنابی

رفتارها	
گروه اجتنابی	گروه اضطرابی
مضامین اصلی(مضامین فرعی)	مضامین اصلی(مضامین فرعی)
پرخاشگری(فعالانه: تهدید کردن- با نیش و کنایه صحبت کردن/// منفعلانه: تلافی و لجبازی با سکوت، سربالا جواب دادن- اجتناب و عدم حضور در جمع‌های خانوادگی)	پرخاشگری(فعالانه: تهدید کردن- با نیش و کنایه صحبت کردن- لجبازی‌های فعالانه- غر زدن/// منفعلانه: سکوت، سربالا جواب دادن، اجتناب و عدم حضور در جمع‌های خانوادگی- قهر کردن- مدرک جمع کردن علیه والد- تضادورزی)
اجتناب از موقعیت و درگیر شدن با موضوع(عدم درگیر کردن خود با مسولیت‌های خانوادگی- عدم درگیر کردن خود با رابطه خانوادگی/// عدم همدلی: عدم جانبداری- ابراز اشتباهات طرف مقابل)	
عدم چانه زنی(-)	عدم درگیر کردن خود با مسئولیت- های خانوادگی(-)
افزایش تدریجی شدت رفتار برای رسیدن به خواسته(-)	مداخل و دستکاری محیط(تحریف نقش- تحریک عاطفی والدین)
پنهان‌کاری(-)	تلاش برای رسیدن به هدف(یادآوری- قول گرفتن از والدین- چانه زنی)
	تلاش و محبت افراطی برای جلب توجه و محبت دیگران(-)
	عدم کنترل خشم آنی/ رفتارهای تکانشی و بچه‌گانه(-)

جدول(۳) مضامین هیجانی نوجوانان گروه دلبستگی اضطرابی و اجتنابی

هیجان‌ها	
گروه اجتنابی	گروه اضطرابی
مضامین اصلی(مضامین فرعی)	مضامین اصلی(مضامین فرعی)
خشم(تهدید خودمختاری یا نقض حریم خصوصی و از دست رفتن کنترل- ناتوانی در انجام کاری)	خشم از والدین محدودکننده(-)
	غم از عدم درک شدن(-)
اجتناب هیجانی(اجتناب از تجربه هیجان- اجتناب از ابراز هیجان)	ترس(طرد شدن به‌واسطه والدین و همسالان- قضاوت شدن به‌واسطه همسالان- وقوع دوباره یا شدت یافتن تعارض)
	دلسوزی برای مادر(-)

داشته باشند یا خطا کنند پذیرفتنی نیست. بنابراین بایدهای ذهنی این افراد بسیار زیاد و فراگیر بود. نمونه‌ای از جملات نوجوانان "چه آدمای بدقولی، تصورم ازشون به هم ریخت... مامان و بابام باید بچشونو کامل بشناسن."

نوجوانان اجتنابی در مواجهه با تعارض‌های خانوادگی شناخت‌های تحریف شده‌ای از خود نشان می‌دادند که باعث مواجهه‌ای ناسازگارانه با تعارض می‌شد. این افراد بازنمایی منفی از والدین خود داشته و اعتقاد داشتند که والدین درکشان نکرده و پختگی، استقلال و بزرگی آن‌ها را نمی‌فهمند. همچنین خانواده خود را به قدر کافی پایبند به قول تصور نکرده و معتقد بودند اگر والدین عذری مانند فشار مالی برای نخریدن هدیه فرزند می‌آورند، بهانه‌ای بیش نیست، پذیرفتنی نبوده و باور داشتند حتما دلیل دیگری به جز آنچه گفته شده وجود دارد. در نتیجه هنگام مواجهه با تعارض، رفتار والدین را نشانه شروع جنگ ادراک کرده و متقابلا، به‌صورت ذهنی والدین را تهدید و تنبیه کرده و از آن‌ها انتقام می‌گرفتند. این نوجوانان با گرفتن انتقام و متوجه ساختن والدین خود نسبت به کاستی‌هایشان در آینده، خود را موقتا آرام می‌کردند. "تو ذهنم تهدیدشون می‌کنم که از یک سنی به بعد دیگر اینجا زندگی نخواهم کرد."

علاوه براینکه در دوره نوجوانی نیاز به خودمختاری و اکتشاف، شدت بیشتری می‌یابد، نوجوانان این طیف از دلبستگی، مشغولیت فکری بیشتری نسبت به آن داشته و نیازشان را بیشتر ابراز می‌کردند. البته می‌توان گفت که شاید نوجوانان کمتر احساس می‌کنند که نیازهایشان از سمت خانواده برآورده می‌گردد. نوجوانان اجتنابی تاکید بر این داشتند که خودشان تصمیم‌های شخصی شان را بگیرند و والدین در این زمینه دخالتی نکنند. علاوه براین، تاکید زیادی بر قابل پیش‌بینی بودن و تحت کنترل گرفتن شرایط داشتند، اگر جایی نمی‌توانستند اوضاع را کنترل کنند یا اتفاقی خارج از پیش‌بینی آن‌ها رخ می‌داد به شدت برآشفته شده و معتقد بودند قبل از وقوع هر چیزی باید راجع به آن فکر کنند، جوانبش را سنجیده و بتوانند آن

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

را پیش‌بینـی کنند. این افراد نیازهای فردی خود را بر هر چیزی اولویت می‌دادنـد و اگر در خانه تعارضـی اتفاق می‌افتاد، بیـش از هر چیز از اینکه به تبع آن تعارض، امتیازات و امکاناتشان را از دست بدهند آشفته می‌شـدند. همچنین باور داشتند که دیگران باید استقلال و توانمندیشان را ببیننـد و ایـن نیـاز را در طول مصاحبـه به‌عنوان یکـی از مهمترین نیازهایشـان مطرح می‌کردنـد. به‌طور مثال "اگه آرامـش خانواده به‌هم بریزه، امتیازاتی که من تو زندگی عادی داشتم رو نمی‌تونم داشته باشم" مهمترین مضمون شـناختی این نوجوانان منطقی‌سازی و عدم درگیری هیجانی بود. آن‌ها زندگی را از دریچه صرفا شناختی و منطقی خود نگاه می‌کردنـد و در موقعیت‌های هیجان برانگیز، رویـداد را از هیجان جدا کـرده و به‌صورتی منطقی آن را ارزیابی می‌کردند. همچنین زمانی که با تخلیه هیجانی فردی دیگر روبرو می‌شـدند، حرف‌های فرد را از لحاظ درسـتی و غلطی به‌صـورت منطقی ارزیابی کرده، دچار ابهام شـده و نمی‌دانستند باید چه واکنشی از خود نشان دهند. در آخر نیز هر گونه ابراز احساس از سمت این افراد، بی ارزش شده و نشانه ضعف تلقی می‌شد. ایـن افراد به حریم شـخصی خود اهمیت بسـیاری می‌دادند و نزدیک و صمیمـی شـدن اطرافیان را ورود به حریم خصوصی خود دانسـتنه و احساس خطر می‌کردند. در نتیجه قائل به وجود مرزهای سفت و محکم در روابط خود بوده و صمیمی شـدن همسـالان را نشانه از دست دادن کنترل شـخصی بر زندگی و دسـتور دادن والدین را نشانه نقض حریم شخصیشان برداشت می‌کردند.

برخـلاف ظاهر خنثی و بی‌تفاوتی که از خود در طول مصاحبه نشـان می‌دادند، نسـبت به درگیری ذهنی بسیار آسیب‌پذیر بوده و می‌گفتند از نشخوار فکری زجر می‌کشند. هر موضوع تعارض برانگیزی تا چند روز ذهن آن‌ها را به خود مشـغول کرده و راجع بـه وقوع تعارض و اتفاقات مربوط به آن چندین و چندبار فکر می‌کردند. مثلا "فکرم خیلی زنجیره‌وار عمل می‌کنه و سـریع موضوعاتو به هـم می‌پیچه و یاد رفتاراش در قدیم می‌افتم که فلان جا هم اون کارو کرد و حکم صادر می‌کنم که فلانی بد است و این خشم می‌شه در درونم." علاوه براین، در مواجهه با تعارض، از مقایسه خودشـان با دیگران و امکانات و داشته‌هایشان بسیار استفاده می‌کردند و هر بار متذکر می‌شدند که دیگران و مخصوصا همسالانشان امکانـات و آزادی‌هایی دارند که خودشـان از آن محروم‌اند و هر بار با فکر کردن به این موضوع عصبانی می‌شدند. بنابراین، مقایسه کردن نیز در قالب نشـخواری فکری قرار گرفته و بارها در ذهنشـان می‌چرخید. در بعد هیجـان نیز، اجتناب هیجانی به چشـم می‌خورد که در دو بعد اجتناب از تجربه و ابراز هیجان طبقه‌بندی شد. در بعد تجربه، نوجوانان بیان می‌کردند چیزی دردرونشان حس نمی‌کردند یا آن را نمی‌شناختند یا از آن آگاه نبودند و در بعد ابراز نیز، هیجانی نشان نمی‌دادند یا بی تفاوت بودند. تنها هیجان تجربه شده‌ای که از آن یاد کردند خشم بود. با توجه به اهمیت خودمختاری و پیش‌بینی‌پذیری که در بخش شناختی به آن اشاره شد، افراد از اینکه کنترلشان بر شرایط را از دست بدهند یا کسی خودمختاری آن‌ها را تهدید کند و وارد حریم خصوصیشـان بشـود خشـمگین می‌شدند. همچنین اگر در موقعیتـی حس می‌کردند از عهـده کاری برنمی‌آینـد و نسـبت به انجام آن بی‌کفایتند، این خشـم را تجربه می‌کردند. تفکـرات و هیجاناتی که گفته شـد منجر به بـروز رفتارهایی برای حل تعارض می‌شـود. در راسـتای منطقی‌سـازی، درگیـر نشـدن هیجانی با موضوع و ارزیابی درستی و غلطی حرف‌های گوینده، نوجوانان در مقابل تخلیه هیجانی و درددل طرف مقابلشان، اشتباهات او را بـه وی گوشـزد می‌کردند و بـه دور از رفتاری همدلانه مشـکلات رفتاریش را بیان می‌کردند. پرخاشگری منفعلانه و لجبازی از رفتارهای مقابله‌ای غالب این افراد بود. بدین صـورت که خانـواده را از حضور فیزیکی و روانی خود محروم کرده، در جمع خانوادگی حاضر نمی‌شـدند، طولانی مدت سـکوت اختیار می‌کردند یا با خانواده تضادورزی کرده و سـربالا جوابشـان را می‌دادنـد. در مقابل پرخاشـگری فعالانه‌تـری نیز از خود نشـان می‌دادند، برای مثال، والدینشـان را در مقابل محدودیت اعمال شده تهدید می‌کردند. مانند تهدید به درس نخواندن، فرار، مستقل شدن و از تهدید به‌عنوان راهبردی موثر برای رسـیدن به خواسته‌هایشـان اسـتفاده می‌کردند. دیگر راهبرد آن‌ها با نیش و کنایه حرف زدن بود.

علاوه بر راهبردهـای فوق الذکر، نوجوانان برای رسـیدن به خواسته‌هایشـان و در مقابل محدودیت وضع شده از سوی خانواده پنهان کاری می‌کننـد. بنابرایـن بـدون اینکه برای رسیدن به خواسته‌هایشـان اصرار کنند پنهان کاری می‌کنند. نوجوانان در مواجهه با موقعیت تعـارض برانگیز به شـدت اجتنـاب کرده و از درگیر شـدن با موضوع دوری می‌کنند. نه تنها از موقعیت تعـارض برانگیز، که از رابطه

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

صمیمی و نزدیک نیز اجتناب می‌کنند. آن‌ها خود را با مسوولیت‌های خانوادگی و کمک به مادر درگیر نکرده و در امور منزل مشارکت نمی‌کنند. همچنین، در دعواها و تعارض‌های خانوادگی جانب کسی را نگرفته، کاملا خنثی عمل کرده و وارد ماجرا نمی‌شوند. همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد، چون از لحاظ شناختی تصور می‌کنند چانه زنی یعنی زیرپا گذاشتن غرور، از آن استفاده نکرده و بنا به گفته خودشان "ابزار قدرت را به دست والدینشان نمی‌دهند." در گام آخر، نوجوانان برای رسیدن به خواسته‌هایشان شدت رفتاریشان را افزایش می‌دادند. یعنی اجتناب و سکوتشان را طولانی مدت‌تر کرده و گاهی آنقدر در اتاقشان می‌ماندند که والدین را مجبور به کوتاه آمدن کرده و کنترل اوضاع را به دست می‌گرفتند.

نوجوان اضطرابی هر تعارضی را به رابطه و مساله‌های آن اسناد داده و با وقوع تعارض، کل رابطه را زیر سوال می‌برند. بنابراین چون ایجاد اختلاف نظر همه ابعاد رابطه را مخدوش می‌کند، جبران ناپذیر به‌نظر می‌رسد. درواقع نوجوان نمی‌تواند این را بپذیرد که دو نفر می‌توانند در تعارض باشند ولی همچنان همدیگر را دوست داشته باشند. آن‌ها دعوای والدین را به دوست نداشتن یکدیگر اسناد داده و معتقدند اگر علاقه‌ای بین دو نفر باشد هیچ‌گاه اختلافی پیش نمی‌آید و اگر بیاید نباید آن را در ظاهر نشان دهند. این نوع طرز فکر باعث می‌شود نوجوان وقوع تعارض را وحشتناک، خطرناک و غیرقابل حل دیده و از وقوع آن به هراسد. به‌طور مثال "اون دفعه گفتم نکنه اینا همو دوست ندارن که سر همه چی دعوا می‌کنن. چیزی هم نبودا... ینی فردا بابا اومد خونه اینا با هم اوکی شدن ولی بعدش همش فکر می‌کردم نکنه مشکل بزرگتر پیش بیاد... و بگن ما نمی‌تونیم دیگه با هم زندگی کنیم. ولی می‌دونستم این‌طوری نمیشه. ولی یه لحظه ترسیدم."

پیرو نگاه رابطه محور این نوجوانان در رابطه‌شان با والدین و همسالان تمامیت‌خواه بوده و تمام توجه طرف مقابل را طلب می‌کردند. بنابراین اگر تصور کنند که طرف مقابلشان به آن‌ها توجه کافی نمی‌کند یا در اولویت فرد مقابل نیستند، خود را طردشده و رابطه را خراب می‌انگارند. از طرف دیگر نگاه تمامیت خواه آن‌ها، طرف مقابل را کلافه کرده و باعث ایجاد فاصله می‌شد. بنابراین آن‌ها همیشه شواهدی حاکی از طرد شدن در رابطه با همسالان در دسترس داشتند.

نوجوانان اضطرابی از اینکه خشمشان را نشان دهند و مادرشان را عصبانی کنند یا غم ابراز کرده و بدین وسیله مادرشان ناراحت شود هراس داشتند. گویی مسوولیت تنظیم هیجانات والد بر عهده فرزند است و از اینکه مادرش هیجانی را نشان دهد که نتواند آن را مدیریت کند ترسیده و فاجعه انگارانه به قضیه می‌نگرد. "من خیلی وقتا مجبورم حس‌هامو نگم که خب مامانم عصبانی نشه دیگه." با اینکه به‌نظر می‌رسد در نوجوان اضطرابی هم نوعی اجتناب از ابراز هیجان دیده می‌شود، اما هدف هر کدام متفاوت است. نوجوان اضطرابی در نقش والد می‌رود و برای حفاظت از هیجانات مادر خود، اجتناب می‌کند،به این خاطر که اگر مادر ابراز هیجان کند، بیشتر می‌ترسد و با دیدن چهره دلبستگی‌اش که ابراز هیجان منفی دارد، بیشتر احساس عدم کنترل می‌کند. یکی از نیازهای این افراد، نیاز به مراقبت بودکه در خلال مصاحبه چندین بار بیان کردند که نیاز دارند مورد مراقبت و توجه قرار گیرند. چه به واسطه تمامیت خواهی در رابطه، چه احساس ناتوانی و ضعف در مقابل خانواده، نوجوانان نیاز داشتند که در اولویت مراقبتی والدین خود باشند. بازنمایی این نوجوانان از والدینشان نیز منفی بود. آن‌ها همچون نوجوانان اجتنابی عذر و بهانه‌های پدر و مادرشان را غیرمنصفانه دانسته و معتقد بودند اگر والدینشان چیزی که قول داده بودند را نمی‌خرند و فشار مالی را دلیل می‌آورند، بهانه‌ای بیش نیست. همچنین باور داشتند که والدینشان درکشان نکرده و به ایشان اعتماد ندارند. این بازنمایی منفی، فقط مختص والدین نبود و دیگران هم هدف این ناارزنده‌سازی قرار می‌گرفتند. این دیگران می‌توانست هر کسی که در محدود کردن نوجوان موثر بوده، باشد.

نوجوان اضطرابی برخلاف اجتنابی، در مواجهه با هر موقعیت تعارض برانگیزی بازنمایی منفی از خود داشته، خود را بی‌اهمیت و طردشدنی دانسته، یا فکر می‌کند دیگران این تصورات را از او دارند. "اینکه برام کادو نمی‌خرن ینی منو کم ارزش می‌شمرن. می‌گن ارزش اینو نداره که یه آیفون بخریم براش." علاوه براین، خودش را در مقابل خانواده ناتوان و بی‌کفایت می‌دید و باور داشت در مقابل منبع قدرت والدین همواره شکست می‌خورد. آن‌ها نوعی درماندگی آموخته شده در مقابل والدینشان داشتند. همچنین، در موقعیت‌های مختلف نوجوان بیش از سهم واقعی خودش به ماجرا نگاه می‌کرد و در موقعیت‌هایی که

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

تعارض بین والدینی پیش می‌آمد او خودش را مقصر دانسته و اسنادهای درونی زیادی را بیان می‌کرد. در راستای اسنادهای درونی، او خودش را به قدرکافی قابل اعتماد نمی‌دید تا دیگران بتوانند به او خودمختاری و استقلال بدهند. بنابراین همواره در خودش نقصی پیدا می‌کرد. این افراد نیز همچون نوجوانان اجتنابی نشخوار فکری گزارش دادند، با این تفاوت که محتوای فکری نوجوان اجتنابی با اضطرابی فرق داشت. درگیری فکری نوجوانان اضطرابی بیشتر در محور تفکرات ترس و اضطراب‌آور ناشی از طرد، قضاوت منفی و وقوع دوباره تعارض و احساس ناامنی در خانواده بود. بخش قابل توجهی از نشخوارهای فکری آنان، در محور وقوع دوباره تعارض و ترس ازدست‌دادن اعضای خانواده، امنیت و طردشدنشان قرار دارد. آن‌ها نیز همچون نوجوانان اجتنابی، نداشته‌ها و محدودیت‌های خودشان را با داشته‌ها و امکانات و امتیازات دیگران مقایسه کرده و از کمبودهای خودشان، به‌جای خشمگین شدن همچون افراد اجتنابی، غم را تجربه می‌کردند. در نهایت اینکه این نوجوانان هر کجا در مصاحبه احساس می‌کردند که تحت قضاوت پژوهشگر قرار گرفته‌اند با توجیه کردن و عقلانی‌سازی به حرف‌های خود اعتبار می‌بخشیدند و مصادیقی از افراد دیگر می‌آوردند که شبیه خودشان باشند تا حرف‌ها و طرز فکرشان را عادی‌سازی کنند. "مامانای بقیه همااینجورین." "از دوستام که پرسیدم می‌گفتن اونا هم حس کردن که سرراهی بودن."

هیجاناتی که در پی تفکراتشان می‌آمد در وهله اول دلسوزی برای مادر بود. مکررا هر کدام تکرار می‌کردند که مادرشان در این زندگی سختی بسیار کشیده، وظایف سنگینی بر دوش دارد و مستحق دلسوزی می‌باشد. گویی خودشان را مسوول سختی کشیدن مادر می‌دیدند. عذاب وجدان گرفته و دلشان به حال مادر می‌سوخت. با این حال، فرد با وجود آنکه از سختی کشیدن مادر ابراز ناراحتی می‌کرد، خود را درگیر مسوولیت‌های خانوادگی نکرده و مشارکتی در امور منزل نداشت. گویی مادر همه وظایف را بر عهده گرفته و اجازه ورود به فرزندانش نمی‌دهد. غم و خشم در این افراد همراه با هم تجربه می‌شد، خشم و غم از والدینی که محدودشان کرده‌اند و درکشان نمی‌کنند آن‌ها زمانی که غمگین می‌شدند، در خود فرو رفته یا سکوت می‌کردند. در واقع این افراد قادر به تفکیک این دو هیجان از هم نبودند و اذعان داشتند هر دو را توامان با هم تجربه می‌کنند. البته قابل ذکر است که آن‌ها قادر به تمایز اولیه و ثانویه بودن هیجاناتشان نبودند و طبیعتا تصور می‌کردند این دو با هم حضور دارند. در پژوهش حاضر نیز صرفا به همراهی این دو هیجان اشاره شده و نمی‌توان قضاوتی از اولیه و ثانویه بودن هر کدام از هیجانات داشت. ترس نیز که هیجان غالب تجربه شده این افراد می‌باشد، شامل ترس از طرد شدن به‌واسطه والدین و یا همسالان، ترس از قضاوت منفی توسط دیگران و ترس از وخیم شدن تعارض و ازدست‌دادن روابط نزدیکشان می‌باشد.

شناخت‌ها و هیجانات بیان شده منجر به بروز رفتارهایی می‌شود همچون باج‌گیری و مشروط‌سازی. این افراد بعد از مدتی از باج‌گیری به‌عنوان حربه‌ای برای کنترل والدین خود استفاده می‌کنند. پدر و مادر هم به مشروط‌سازی فرزندشان جواب مثبت داده و باعث افزایش وقوع آن می‌شدند. همچنین، نوجوانان خشم تجربه شده‌شان را به‌وسیله پرخاشگری فعالانه و منفعلانه ابراز می‌کردند. از انواع پرخاشگری فعالانه می‌توان به رفتارهای لجبازانه اشاره کرد که معتقد بودند حرص مادرشان را در می‌آورند، هر چند او چیزی بروز ندهد. بنابراین در محیط مداخله کرده و فعالانه برای ابراز پرخاشگری خود وارد می‌شدند. با نیش و کنایه صحبت کردن نیز راهبرد رایج مورد استفاده در تمام طیف‌های دلبستگی می‌باشد. تهدید کردن هم تم رفتاری مشترک با نوجوانان اجتنابی بود، با این تفاوت محتوایی که تهدید به مستقل شدن در اجتنابی‌ها به چشم می‌خورد ولی در اینجا تهدید به درس نخواندن، غرزدن و قهر کردن بیان می‌شد. از جمله پرخاشگری‌های منفعلانه می‌توان به تضادورزی اشاره کرد که مختص این افراد می‌باشد. یعنی به‌صورت فعالانه نسبت به دستورات خانواده مخالفت کرده، انجام نمی‌دادند یاخلاف آن را انجام می‌دادند. همان‌طور که دیده می‌شود نوع پرخاشگری‌های منفعلانه این افراد در مقایسه با دیگران بیشتر مداخله گرایانه است و نوعی دستکاری محیطی محسوب می‌شود. در حالی‌که نوجوانان اجتنابی با سکوت و اجتنابشان محیط را کنترل می‌کردند. در همین راستا، آن‌ها علیه والدینشان مدرک جمع می‌کردند تا به وقت مناسبش آن را به پدر و مادر خود گوشزد کنند و یادآور شوند که ابزار کنترل را در دست دارند. با این حال مدرک جمع کردن الگویی در خانواده بوده و خود والدین نیز از این حربه برای کنترل

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

فرزند خود استفاده می‌کردند. سکوت، قهر کردن و اجتناب از حضور در جمع‌های خانوادگی نیز با نوجوانان اجتنابی شباهت دارد، اما در مدت آن، با هم تفاوت دارند. نوجوانان اضطرابی بیان داشتند که قهر و در اتاق ماندنشان طولی نمی‌کشید و در نهایت باید خودشان از والدینشان منت‌کشی کنند. گویی قهر کردن راهبردی کارآمد برای آن‌ها نیست و برای ارضای نیازهای دلبستگی خود و مراقبت شدن، به پیوندجویی مجدد نیاز دارند. این نوجوانان، در شرایط عادی نیز به دنبال دستکاری محیط و برانگیختن دیگران بودند. بنابراین به‌نظر می‌رسد همواره برای به‌وجود آمدن تعارض زمینه‌سازی کرده و با برانگیختن اعضای خانواده، شرایط را از حالت متعادل خارج می‌کنند. گویی شرایط تعارض برانگیز می‌تواند زمینه‌ساز فعالیت‌های مداخله گرایانه آن‌ها شود. آن‌ها جایگاه خود را تا حد والدین ارتقا داده، مثلث‌سازی کرده و برای حل تعارض با برانگیختگی دیگران تلاش می‌کنند. همچنین رفتارهای بچه‌گانه و تکانشی نیز از جمله رفتارهای بارز این افراد می‌باشد. آن‌ها خودشان نیز معتقدند آنی پرخاشگری می‌کنند، رفتارهایشان پخته نیست و به‌صورت تکانشی از کوره در می‌روند. نوجوان تنظیم هیجانی و کنترل رفتار ندارد و با کوچکترین محرکی برون‌ریزی شدیدی از خود نشان می‌دهدو رفتارهایش را بی‌فکری می‌داند و سپس پشیمان می‌شود. به‌طور مثال نمونه‌ای از دستکاری محیطی یک نوجوان: "می‌رم تو اتاق داداشم... اون داره بازی می‌کنه... بعد می‌گم بیا با منم بازی کن... بعد اون کوچیکترین چیزی که به من می‌گه که حس می‌کنم الان داره به من زور می‌گه اگه عصبانی باشم به شدت سرش خالی می‌کنم... داد می‌زنم سرش..." این نوجوانان برخلاف افراد اجتنابی برای رسیدن به هدفشان تلاش می‌کردند. این تلاش از مسیرهای مختلفی رخ می‌داد که یکی از آن‌ها یادآوری بود. آن‌ها کاملا فعالانه قولی راکه والدینشان به آن‌ها داده بودند، مکررا تکرار کرده و به آنان یادآوری می‌کردند که قولشان را عملی کنند. اگر والدین قولشان را زیر پا می‌گذاشتند، به هر نحوی تلاش می‌کردند قول دوباره‌ای از والدینشان بگیرند یا از والدین قول جدیدی بگیرند. درنهایت آن‌ها از راهبرد چانه‌زنی و اصرار نیز برای رسیدن به خواسته‌شان استفاده می‌کردند. نوجوانان در حین چانه‌زنی از غرزدن و تکرار کردن مکرر حرفشان کمک می‌گرفتند تا جایی که طرف مقابل خسته شده و به نقطه تسلیم برسد. افزون بر این، نوجوان برای جلب توجه و محبت طرف مقابلش و ارضای نیازهای دلبستگی، خود پیش قدم شده و او را غرق محبت می‌کند تا فرد را به رابطه پایبند کند.

بحث و نتیجه گیری

با توجه به یافته‌ها، الگوهای نوجوانان اجتنابی را می‌توان در بستر نظریه دلبستگی و پژوهش‌های این حوزه تبیین نمود. مطالعات قبلی نشان داده که افراد در این پیوستار دلبستگی، از کودکی یاد می‌گیرند که به بعد شناختی بیشتر از هیجانی ارزش بدهند و نوعی سازمان یافتگی شناختی را از خود نشان‌دهند.(۲۹) نوجوانان شرکت‌کننده در پژوهش، تصویر فردی منطقی و بیش از حد عقلانی را از خود نشان می‌دادند که در هر موقعیت تعارض برانگیزی، مسائل را از بعد منطقی تحلیل کرده و نسبت به این تحلیل صرفا منطقی خود می‌بالیدند. همچنین خود را فردی پخته می‌دانستند که می‌توانند فارغ از احساسات به بررسی نقاط قوت و ضعف مساله‌ها و افراد بپردازند.

اگر از این افراد خواسته شود که راجع به تجربیاتشان صحبت کنند، رویکردی شناختی به اتفاقات زندگیشان دارند و بخش احساسی و عاطفی تجربیات را از خاطرات خود حذف کرده و نهایتا اینکه خاطرات را به‌صورت شناختی پردازش می‌کنند. پردازش شناختی نشان داد که این افراد در پاسخ خود در موقعیت‌های مختلف و زمانی که با ابراز هیجانی طرف مقابل روبرو می‌شدند دچار ابهام شده و نمی‌دانستند باید چه رفتاری نشان دهند، همچنین روابط نزدیک و صمیمی را آسیب‌رسان تلقی کرده و رفتارهایی دفاعی و اجتنابی از خود نشان می‌دهند. به‌طور مثال خودافشایی کمتری نسبت به بقیه دارند و همدلی هیجانیشان زمانی که دیگران را در موقعیت آشفته‌ای می‌بینند پایین است. بنابراین بی‌سوادی در همدلی هیجانی در موقعیت‌هایی که نیاز به همدلی است به وضوح به چشم می‌خورد. در نتیجه تلاش می‌کنند، بحث را از حالتی که ابهام در پاسخدهی دارد منحرف کنند. این ابهام در پاسخدهی متناسب، باعث خشمگین شدنشان می‌شود و در نتیجه

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

پاسخی متناسب با خشم از خود نشان می‌دهند و فردی که برای دریافت همدلـی به آن‌ها مراجعه کرده اسـت رفتاری نامتناسـب با هیجان ابراز شـده‌اش می‌بیند و پاسـخی همدلانه دریافت نمی‌کند. بنابراین دیگران آن‌هـا را افرادی حمایت کننده در موقعیت‌های هیجانی نمی‌شـمارند، گویـی نوعـی برش از فضـای هیجانـی خانـواده وجـود دارد.(۲۸) به‌طـور مثال زمانی که مادرشـان نیاز به همدلـی دارد و با هیجان غم و خشم به آن‌ها مراجعه کرده، گریه می‌کند و از همسرش بدگویی می‌کند، نوجوانان به این موضوع فکر می‌کنند که منطقا انجام چه کاری در اینجا صحیح اسـت، گویی خود را از لحاظ هیجانی از ماجرا جدا کرده و از بعد منطقی به بررسـی و واکاوی هیجـان می‌پردازند. در گام بعدی نیز صحت و سـقم حرف‌های مادر خود را ارزیابی می‌کردند و در صورتی که به این نتیجه می‌رسـیدند حرف‌های مادر صحیح نیست، به انتقاد از او دسـت زده و نقاط مثبت و منفی والدین را به آن‌ها گوشزد می‌کردند. این نوجوانان از منطق برای خواندن احساسـات، عواطف و مسـاله‌های رابطه‌ای استفاده می‌کنند و عقلانی‌سازی یکی از مهمترین ابعاد شناختی آن‌ها برای تفسیر موقعیت‌ها و مخصوصا موقعیت‌های هیجانی است.

تاکیـد بر تفکر و پیامدهای علی و معلولی، باعث می‌شـود نوجوان به رفتارهایی غیر منعطف و چارچوب‌مند با سـاختارهایی خشک بچسبد. آن‌هـا بـه افکارخود بیـش از هیجاناتشـان اعتماد دارند چـون فکر و برخورد شناختی با مسـاله‌ها، آنان رامحافظت می‌کند. ابراز هیجانات، به‌خصـوص هیجان‌های منفی، آنـان را در معرض خطر دوری از چهره دلبستگیشـان قـرار می‌دهد، چون مراقـب پاسـخگوی هیجانات آنان نیسـت.(۲۸) بنابراین، زمانی که یکـی از نوجوانان، خاطره روزی راکه اقدام به خودکشی کرده بود، بازتعریف می‌کرد، به‌صورتی کاملا خنثی، بی‌تفاوت و روزنامه‌وار وقایع را توضیح می‌داد. تفکیک هیجان از رویداد در زمان بازسـازی خاطره به چشـم می‌آمد. به‌طور کلی هیچ کدام از نوجوانان شرکت‌کننده در پژوهش زمان ابراز نظراتشان در حین سناریوها، حتی وقتی که از خشم نام می‌بردند، بروز هیجانی، چه به‌صورت کلامی و چه غیرکلامی نداشتند و اتفاقات را به‌صورتی خنثی تعریف می‌کردند.

فـردی با دلبسـتگی اجتنابی به راهبردهای نافعال‌سـاز بـرای مقابله با استرس تمسـک می‌جوید که شـامل نادیده گرفتن افکار و اطلاعات مرتبط با هیجانات و سرکوب ابراز هیجانات می‌باشد.(۳۷و۳۸) کودکان با سـبک ناایمـن اجتنابی در رابطه با مراقب اولیه‌شـان یاد گرفته‌اند که ابراز اسـترس و نزدیکی جویی در موقعیت‌هـای اضطراب‌آور، احتمالا با رد و عدم پذیرش مراقبشـان همراه اسـت. بنابرایـن آن‌ها برای حفظ خودشـان از این عدم پذیرش احتمالی، از رفتارهای دلبسـته‌مدار، مانند ابـراز هیجانات منفی یـا نزدیکی جویی، اجتنـاب می‌کردند. نوجوانان اجتنابی، دیگران را به‌عنوان افرادی غیر قابل اعتماد دیده و در عین حال از خود، پنداره‌ای به‌طور غیرواقع‌بینانه مثبت می‌سازند و به‌صورت افراط گونه‌ای باور دارند کـه می‌توانند به تنهایی از پس مشکلات خود برآیند.(۳۶) پس نوجوان اجتنابی برای حفظ رابطه و دریافت حمایت از والدینش از راهبردهای دوری‌گزینی استفاده می‌کند. او در طول زمـان درمی‌یابد که ابراز هیجاناتش دیده نمی‌شود، بنابراین ابراز ترس، خشـم و غم خود را به حداقل می‌رسـاند تا مطمئن شـود همان مقدار حمایت را از چهره دلبسـتگی‌اش دریافـت خواهد کـرد.(۳۵) بنابراین افراد اجتنابی از این راهبردها استفاده می‌کننـد تا سیسـتم دلبستگیشـان را غیرفعال نگـه دارند، زیـرا فعال‌سـازی این سیسـتم باعث یادآوری تجارب اسـترس‌آور گذشته و حال می‌شود.(۳۷) هم‌راسـتا با این یافته، در پژوهش حاضر نیز درگیری هیجانی نا ارزنده شـده و نوجوانان این گروه خود را از خانواده و محیط و افرادی کـه در حال تجربه و ابراز هیجاننـد، تفکیک می‌کننـد.(۳۵) این افراد نگرش رابطه‌ای ندارند و خودشـان را درگیر آن نمی‌کننـد تا رابطـه دلبسـته‌مدار را حفظ کنند، همان‌طور که در مضامین به‌دست آمده از این پژوهش نیز دیده شـد، نوجوان در برابر تعارض تجربه شـده بیان می‌کـرد، نمی‌دانم چه احساسـی دارم. در واقـع او برای حفظ رابطه دلبسـتگی تجربه و ابـراز هیجاناتش را بـه حداقلی‌تریـن حالت ممکن می‌رسـاند. همسو با این داده‌ها شـارف و مایسلس(۲۷) نیـز معتقدنـد ایـن افـراد در موقعیت‌هـای مختلـف تحصیلی و کاری می‌توانند بسـیار موفق باشـند و تا درجات بالای علمی برسند، بیشترین مشـکلات این افراد در برقرار کردن روابـط صمیمی و نزدیک با دیگران اسـت. همان‌طـور که نیمـی از نوجوانـان مصاحبه شـده در ایـن طیـف رتبه اول مدرسـه خود بودنـد ولی خودشـان قائل به ایـن بودند که در روابط صمیمی دچار مشـکل می‌باشـند. در این افراد اهمیت دلبسـتگی و نیاز به افراد دیگر کم شمرده می‌شـود، بنابراین استقلال اجتماعـی و تکیه بر خود از لحاظ عاطفی در

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

این افراد دیده می‌شـود. اهمیت عاطفه را کم می‌دانند یا آن را نادیده می‌گیرند، همان‌طور که نوجوانان این گروه در مصاحبه‌های خود بیان کردند که "نشـون دادن هیجان نشونه ضعفه" و "همیشـه از اینکه احساسـی باشـم خوشم نمیاد" بنابراین خود را درگیر رابطه نمی‌کردند. علاوه بر این، حتی اگر برانگیختگی هیجانی رخ بدهـد، درک و پـردازش و تنظیـم آن را سـخت می‌بینند. نوجوانان شـرکت‌کننده در مصاحبـه در موقعیت‌های مختلـف، ناتوانی خود را در درک و ابراز هیجانات می‌دانستند. بنابراین وقتی از آن‌ها راجع به هیجانات تجربه شده‌شان پرسیده می‌شد، یا سکوت می‌کردند یا این جملات بیان می‌شـد: "سخته چقدر!" "واقعـا نمی‌دونـم اون لحظه چه احساسـی دارم." "هیچی راجع به احساسام یادم نمیاد." این افـراد والدین یا مراقبان را ایده‌آل‌سـازی کرده و بـا واژه‌هایی همچون بهترین و خیلی خوب توصیف می‌کنند. با وجود آنکه ممکن اسـت بعدها بگویند پدرشان زیادی قانونمند بود. یا مادرشـان آنچنان که بایـد گرم نبود، اما توصیفاتشـان ایده‌آل گرایانه اسـت.(۲۷) در این رابطـه، نوجوانان گروه اجتنابی اذعان داشـتند که والدینشـان باید شناخت کامل و بـدون نقصی از فرزندشـان داشـته و بر همه نیازهای نوجوان خود واقف باشـند. حال در صورتی که نوجوان تصور کند والدینش به‌طور صددرصدی او را نمی‌شناسـند، شـروع به نا ارزنده‌سازی آن‌ها می‌کند. در پژوهش حاضر از تفکر دوقطبی بـرای توصیف نگاه صفر و صدی نوجوانان استفاده شد. افکار خشک و انعطاف‌ناپذیر همراه با دوقطبی گرایی، خوب یا بد، درسـت و غلط از ویژگی‌های شناختی ایـن افراد می‌باشـد. در راسـتای ایـن تفکر غیرمنعطف، در مقابل تعارض با والدین حکم کلی برای والدین صـادر می‌کردند و آن‌ها را از جایگاه ایده‌آل خود به پایین می‌کشیدند.

در راستای تفکرات کمال گرایانه نوجوانان اجتنابی،(۲۹) پژوهش حاضر به‌طور مسـتقیم به این نوع تفکر از سوی نوجوانان اشاره نکرد ولی این افراد قوانین سفت و سـختی برای خود قائل بودند و ایده‌آل‌ها و انتظارات بالایی داشـتند. به‌طـور مثال "مراقب باشـم خودم بعدا از ایـن کارا نکنم" جمله‌ای بود که یکی از نوجوانان بعد از شـنیدن سـناریوی آشـفتگی مادر و نیاز به همدلی گرفتن ابراز کرد. علاوه بر خود، برای کامل نگه داشتن دیگران نیز اسـتانداردهای بالایی وضع می‌کردنـد، "یک پدر و مادر باید کامل بچشو بشناسه" جمله ایست که همگی بالاتفاق ابراز می‌کردند. این نوع تفکر انعطاف ناپذیر، تحریف شناختی تفکر دو قطبی را در آن‌ها شدت می‌بخشید.

خودپنداره به‌طور غیرواقع‌بینانه مثبت این نوجوانان(۳۶)باعث می‌شـد که وقتی روایتگر خاطرات گذشته بودند، خود را مستقل، قوی، متمایز و آسیب‌ناپذیر در مقابل احساسات می‌دیدند. با توجه به مقتضیات رشدی دوره نوجوانی، نوجوانان این گروه همگی خود را به اندازه کافی مستقل و پخته می‌دانستند که خودشـان برای خود تصمیم بگیرند یا والدینشان در مورد آن‌ها با کسـی مشورت نکنند و خواهان دیده شدن بزرگی خود بودند. در زندگی روزمره نیز این افراد از وجود یا ابراز احساسـات قوی خودشـان یا دیگران معذب شده و ممکن است درظاهر سرد و خشک به‌نظر برسند. خودافشایی و خود را در معرض آسیب قرار دادن همچنین در این افراد کم بوده و در عین حال ابراز می‌کردند که از نداشتن روابط گرم و صمیمی و اینکه به کسـی وابسته نیستند احساس راحتی می‌کنند. مدل کاری درونی این گروه به این صورت تعریف می‌شود که خود مثبت و قوی و دیگران غیردسـترس و طردکننده‌اند. بنابرین نا ارزنده‌سـازی دیگران به کرات در صحبت‌های آن‌ها شـنیده می‌شـد.(۲۷) همان‌گونه که وقتی در مقابل والدین خود ناکام می‌شـدند این‌گونه راجع به والدین خود صحبت می‌کردند: "رو حرفشـون دیگه حسـاب نمی‌کنم." "چه آدمای بدقولی..." "تصورم ازشون به هم ریخت."

بنابر گفته کریتندن(۳۳) این افراد برای کسـب تایید و تحسین دیگران مهمشان به شدت رفتارهای خود و دیگران را رصد کرده و با هم مقایسه می‌کنند تا مطمئن شـوند، کارهایشـان از سـمت دیگران تایید می‌شود و تایید شـدن یعنی دوست داشـتنی بودن. نتیجتا این افراد بیشتر درگیر پاسـخدهی به نیازهای دیگران می‌شوند تا نیازهای دلبسته‌مدار خودشان و تبدیل به مشـاهده‌گرانی حسـاس می‌شـوند که در صورت عدم تایید رفتارشان از سوی دیگران، آن را به سمت گرفتن تایید مثبت ازبقیه تغییر می‌دهند. این مشـاهده دقیق رفتارها و عکس‌العمل‌های دیگران باعث می‌شود بینش کمتری به وضعیت عاطفی و هیجانی خود داشته و توجه شـناختی بیشتر به سمت بیرون معطوف باشـد تا درون(۲۸) با اینکه در پژوهش به‌صورت صریح نوجوانان از تمایلشان به تایید گرفتن از دیگران حرفی به میان نیاوردند، و البته به‌صورت آگاهانه تایید گرفتن را نشـانه ضعف می‌دانسـتند اما این پوسته‌ای صرفا ظاهریسـت و می‌توان علت

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

ناآگاهی یا سرکوب هیجانی را بنا بر گفته کریتندن(۳۳) به دلیل تمرکز آن‌ها بر بیرون از خود و رفتارهای دیگران به جای درون تبیین کرد. همچنین پیشرفت تحصیلی و درس خواندن شدید را می‌توان به‌عنوان مصداق‌هایی از تایید گرفتن و توجه به بیرون از خود برای کسب این تایید نام برد.

خودمختاری به قدری مولفه مهمی در این افراد می‌باشد که تهدید آن باعث اجتناب این افراد از تجربه هیجانی منفی مربوط به آن می‌شود و بازنمایی‌های آن در هر سه مولفه شناختی و هیجانی و رفتاری دیده می‌شود. فرد از نظر شناختی نیز حریم خصوصی محکمی به دور خود پیچده و صمیمی شدن دیگران را نشانه ورود به حریم شخصی و امری خطرناک تعبیر می‌کند. چون دیگران می‌توانستند کنترل زندگی او را از دستش خارج کنند. علاوه براین، از اینکه دیگران تصور کنند خودمختاری آن‌ها زیر سوال رفته یا خودشان این فکر را داشته باشند هیجاناتی منفی، تجربه می‌کردند، اما زودگذر و سطحی.(۲۹) در همین راستا، یکی از شناخت‌های افراد اجتنابی "مشکلات زیاد است ولی من همه چیز را پیش‌بینی کرده و تحت کنترل خودم درآوردم" است که همسو با نتایج این پژوهش نیز می‌باشد. پیش‌بینی‌پذیر بودن زندگی و برنامه‌ریزی برای اتفاقات آینده از مهمترین نکاتی بود که در این نوجوانان ابراز شد. "اگه کنترل زندگیم از دستم خارج بشه عصبانی می‌شم. یعنی باید بتونم وقایع رو پیش‌بینی کنم." این جمله ایست که نوجوانان بیان می‌کردند و معتقد بودند با پیش‌بینی وقایع می‌توانند بر زندگی خود کنترل داشته باشند.

ناهماهنگی و ناهمخوانی مراقبت دریافت شده از سوی والدین به این معناست، زمانی که کودک گریه می‌کند و مراقب او را نادیده می‌گیرد ویا با سردی به سراغش رفته او را در آغوش می‌گیرد و تلاش می‌کند او را ساکت کند اما نشانه‌های گریه کودک را درک نمی‌کند. مثلا اگر کودک به‌خاطر اینکه ترسیده گریه می‌کند و به آرامش و حمایت نیاز دارد، به جایش به او غذا می‌دهد. نشان دهنده ناهمخوانی بین نیازهای کودک با رفتاری است که از مراقب دریافت می‌کند. به‌عبارت دیگر، بین ذهن مراقب و تجربه کودک شکاف قابل توجهی وجود دارد. یعنی بین کاری که والدانجام می‌دهد و آنچه که واقعا اتفاق می‌افتد تفاوت قابل ملاحظه‌ای وچوددارد. فرزندانی که درچنین محیطی رشد کنند بعد از مدتی یاد می‌گیرند که تظاهرات احساسات منفیشان مثل گریه و پرخاشگری و حتی حس چسبندگی و اتکایشان را محدود کنندزیرا بروز این هیجانات، آنان را پریشان تر می‌کند."(۲۸)

بنابراین فرد متوجه می‌شود که مراقبانش توانایی برآورده کردن نیازهای عاطفیش را ندارند و تلاش برای جستجوی صمیمیت بی‌فایده است و حتی نزدیکی ممکن است اوضاع را بدتر کند، بنابراین کودک راهبرد فاصله جویانه را اتخاذ می‌کند. به گونه‌ای که از احساسات منفی خودشان و نزدیکی به دیگران فاصله می‌گیرند. در پاسخ به رفتارهای ناهمخوان و ناهماهنگ مراقبان، کودک یاد می‌گیرد که هر رفتاری پیامد خاص خودش را دارد و فرد یاد می‌گیرد که فکر کردن و به‌طور خاص، فکر کردن به روابط علت و معلولی، برای بقا ضروری است و این موضوع به درستی علت مشغولیت بیش از حد نوجوانان این طیف را به منطقی فکر کردن و ارزیابی خشک و سفت و سخت از مساله‌های به دور از هر هیجانی،به درستی تبیین می‌کند.

با توجه به یافته‌ها، ابعاد شناختی، هیجانی و رفتاری نوجوانان اضطرابی را می‌توان در بستر نظریه دلبستگی و پژوهش‌های این حوزه تبیین نمود. در بعد شناختی نیز افراد این طیف از سبک دلبستگی، برخلاف گروه با نمره اجتنابی بالاتر، بر اطلاعات درونی و هیجان محور بیشتر از اطلاعات شناختی متمرکزند. این راهبردها از تجربیات اولیه کودک با مراقبانش شکل می‌گیرد، زمانی که مراقبت والدین هم غیرقابل پیش بینی و هم گاها ناهمخوان و ناهماهنگ با نیازهای کودک است. گاهی خوب پاسخ می‌دهند، گاهی دیر و گاهی کودک را بی‌پاسخ می‌گذارد. این رفتار (الگوی مراقبتی) که می‌تواند به ناشی از افسردگی، بیماری، ناآگاهی، خستگی، مشغولیت با نیازهای خود و درگیری والد با فرزندان دیگر باشد، برای کودک گیج کننده است، زیرا ابراز هیجانات منفی، ترس و غم و خشم، گاهی حمایت و مراقبت لازمه را ارائه می‌دهد برخلاف کودکان طیف اجتنابی، نشانه‌های بیرونی اعم از زمان، مکان، زنجیره اتفاقات، علت و معلول نقش ناچیزی در ایجاد امنیت و آرامش در این کودکان دارند. بنابراین کودک به درون برگشته و دل‌مشغول احساسات و عواطف اضطرابی خود می‌شود اینکه چه زمانی قرار است این هیجانات مورد مراقبت و حمایت قرار بگیرند.(۲۸) کودک اضطرابی چون

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

نمی‌تواند رفتـار دیگران را پیش‌بینی کند و از آن اطلاعاتی به‌دسـت آورد، در دنیای ذهنی خود متوقف می‌شـود. از تفکر راجع به ذهن دیگران دست بر می‌دارد. برخلاف نوجوانان طیـف اجتنابی، نسـبت به فکر کـردن مثل اندیشیدن به روابط علت و معلولی، بی‌اعتماد می‌شود. چون الگویی پیش‌بینی‌پذیر و واحد از آن به‌دست نمی‌آورد. به احساسات بیشتر از شناخت‌هایش اهمیت می‌دهد چون با شدت بخشـیدن به ابراز آن‌ها می‌تواند نیازهای خود را برطرف کـرده و مراقبت والد را به‌دسـت آورد. از همیـن رو، نوع رفتارهای مشـاهده شـده در این افراد بیشتر تکانشی، بدون فکر، بچه‌گانه و با تظاهرات رفتاری زیاد است،(۲۷) همان‌طورکه در این پژوهش نیز دیده شد.

از آنجایی‌کـه ایـن افـراد در طـرز تفکر و احسـاس خود گیـر کرده و برخـلاف افراد طیـف ایمن نمی‌توانند از زاویه دید دیگران به قضایا نگاه کنند، به تاثیر رفتارشان بر دیگران آگاه نیسـتند و نمی‌توانند منشـا هیجانات و علـت و چگونگـی به‌وجود آمـدن آن‌ها را شناسایی کنند. همچنین هیجانات در این افراد چندپاره می‌شـود، در یک لحظه خشم پدیدار می‌شـود در حالی‌که ترس و نیـاز به مراقبت فرونشـانده می‌شود و فرد نشـانه‌های رفتاری خجالت را از خود نشان می‌دهد. در لحظه‌ای دیگـر ترس و نیاز بـه مراقبت ابراز می‌شـود در حالی‌که خشـم پنهان شـده اسـت.(۲۷) در پژوهـش حاضـر نیـز تبدیـل و همراهی هیجانات در بین نوجوانان اضطرابی مشاهده می‌شد، به‌خصوص دو هیجان غم و خشم که تفکیکش برای خود نوجوانان نیز دشوار بود. زمانی که از غم صحبت می‌کردند نشانه‌های بیرونـی خشـم را بیان می‌کردند و خودشـان نیز معتقـد بودند ایـن دو هیجـان غالبترین احساسات تجربه شده‌شان می‌باشد.

آن‌ها وقتی از خاطراتشـان صحبت می‌کنند می‌توانـد یـک فـرد واحـد در زمان‌هـای مختلـف، خیلی خـوب یا خیلی بـد، خیلی دوست داشتنی یا خیلی منفور باشد.(۲۸) نوجوان در عین حال‌که نسبت به مـادرش عصبانی بـود، دلش هم به حالش می‌سـوخت که وظایف سـنگینی بـر دوش دارد، و در همان حال کـه کار مراقبش را نا ارزنده می‌کند، نسـبت به او دلش سـوخته و ارزنـده‌اش می‌کند و در لحظه‌ای دیگر دوباره بازنمایی منفی از او ارائه می‌دهد. بنابراین دوسـوگرایی در شناخت‌های این افراد وجود دارد. تمرکز بر هیجانات و نشانه‌های منفی در این افراد باعث می‌شـود که بین تجارب منفیشان ارتباط برقرار کرده و یـک فکر منفی به زنجیره‌ای از افکار منفی منتهی شـود.(۳۸) چنین فردی در چرخه نادرسـتی می‌افتد که توجهش به اطلاعات منفی منجر به افکار منفی و نشـخوار فکری شـده و نتیجتا احساس اضطراب را در این فرد شـدت می‌بخشـد و پس از آن دوباره توجه فرد را به سرنخ‌ها و اطلاعات منفی جلب می‌کند. در پژوهش حاضر نیز نشـخوار فکری از ویژگی‌های شـناختی نوجوانان اضطرابی به‌شمار می‌آمد. هر تعارضی تا روزها فکرشان را درگیر می‌کرد و هیجاناتشان را برمی‌انگیخت.

قابل ذکر است که بنا بر پژوهش فوشا(۳۲) نوجوانان اضطرابی برخلاف اجتنابـی، وقتی از تجـارب دردناک گذشته‌شـان صحبـت می‌کنند، کوچکترین جزییات را نیز یادآور شده و به‌طور تفصیلی بیان می‌کردند. این تمرکز بر جزییات به این دلیل اسـت کـه مدل کاری درونی، توجه آن‌هـا را از بعـد دردناک هیجانی خاطـره دور کرده و بـر ابعاد کمتر آسـیب زننده و کمتر دردناک ماجرا متمرکز کرده اسـت. هم راستا با این پژوهش، نوجوانان مصاحبه شده اضطرابی، هر سناریویی که تجربه کرده بودند را با درگیـری هیجانی بالا همراه با بیان جزییات اتفاق بیان می‌کردند تا حدی که پژوهشگر از یکی از آن‌ها خواست به اصل مطلب پرداخته و از بیان حواشـی و پرداختن به جزییـات دوری کند. بنابراین همسـو با پژوهش‌های پیشـین پرداختن به حواشی عاملی حفاظتی برای فـرد بوده و او را از پرداختن به اصل ماجرای دردناک دلبسـته‌مدار دور می‌کنـد. همچنین، یکی از نوجوانان زمانـی که از درد دل‌های مادرش با خود صحبت می‌کرد، در همان لحظه مصاحبه شـروع به گریه کرد و میزان بالایی از نشـانه‌های هیجانی غم را بروز داد. فردی دیگر به قدری از تعریف کردن تعارضات گذشته هیجان زده شد که گویی همان لحظه در حال تجربه کردن آن‌ها بوده است. آشفتگی و هیجانی شدن در زمان مصاحبـه و تعریف خاطرات، یکی از مهمتریـن مولفه‌هایی بود که این گروه را از گروه دیگر متمایز می‌کرد. بعضی از این نوجوانان فکر می‌کنند هیچ‌گاه نمی‌توانند انتظارات والدینشان را برآورده کنند. همچنین تعریف واضح، محکم و مسـتقلی از خود ندارند و خودشان را در بستر عکس العمل‌های دیگران می‌بینند. ابعاد دلبسته‌مدار اتفاقات در صحبت‌هایشان به‌صورت برجسـته‌ای مطرح می‌شـود و از دریچه دلبستگی به مساله‌ها نگاه می‌کنند.(۲۹) همسـو با این مورد، در پژوهش حاضر نیز نوجوانان به تعارض، معنای رابطه‌ای داده و وقوع بحث را نشـانه نقص کل رابطه

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

می‌دانستند. به‌طوری که هنگام بروز تعارض به علاقه طرفین به یکدیگر شک کرده، می‌ترسیدند و رابطه را در خطر می‌دیدند. پنداره این افراد در کودکی از خود به‌عنوان فردی درمانده و دوست نداشتنی و از دیگران به‌عنوان افرادی قابل اعتماد می‌باشد. به‌گونه‌ای که خود به‌صورت منفی و با وابستگی زیاد و دیگران به‌صورت مثبت بازنمایی می‌شوند، نتیجتا بیش از حد به دیگران وابسته‌اند.(۳۶) این خودپنداره منفی در نوجوانی نیز ادامه می‌یابد همان‌طور که در افراد مصاحبه شده نیز بازنمایی منفی از خود به‌عنوان مضمونی اصلی یافت شد. با این حال در پژوهش حاضر نوجوان هم خود را نا ارزنده‌سازی می‌کرد هم دیگران را. با اینکه خود را محتاج توجه و مراقبت کامل دیگران دیده و به نشانه‌های طرد از سوی والدین و همسالان نیز حساس بود، در زمان ادراک ناکامی به‌واسطه دیگران، آن‌ها را نا ارزنده و محکوم می‌کرد. به‌نظر می‌رسد به‌دلیل اهمیت خودمختاری در دوره نوجوانی، ورود دیگران به این حریم شخصی، جدا از سبک دلبستگی باعث ایجاد خشم و نا ارزنده‌سازی دیگران می‌شد. با توجه به اینکه دیگران ممکن است همیشه حاضر و در دسترس نباشند، این نوجوانان انرژی هیجانی مضاعفی برای درگیر و پاسخگو نگه داشتن آدم‌ها بوسیله رفتارهای دلبسته‌مدار شدید خرج می‌کنند. در پی آن، دوستان و شریک‌های عشقی خود را نیز با این رفتارها زود خسته می‌کنند نوجوانان این گروه به شدت نسبت به قضاوت دیگران حساس بوده و خود را در ذهن دیگران منفی بازنمایی می‌کردند. علاوه براین تصور می‌کردند دیگران به‌طور مداوم در حال قضاوت منفی آن‌ها هستند. این خودآگاهی تا حدی از تفکر نوجوان می‌آید که به آن اندازه که خودش به دیگران انتقادی می‌نگرد، فکر می‌کند دیگران هم به او منتقدانه نگاه می‌کنند.(۱۱) نیاز به صمیمیت و نزدیکی عاطفی از یک سو و ترس از غیرقابل اعتماد بودن، ماندگار نبودن و آسیب‌رسانی دیگران از سویی دیگر باعث ایجاد اضطراب در این افراد می‌شود. گویی دوستانش بعد از یک مدت از شدت سرمایه‌گذاری عاطفی این افراد در روابط خسته می‌شوند. دوسوگرایی عمیق بین وابستگی به دیگران و دل‌مشغولی به روابط، باعث می‌شد که روابط این افراد پرتعارض، حسادت‌آمیز، تملک‌گرایانه و مبهم باشد. شایان ذکر است که نوجوانان در طی مصاحبه ترس از طرد شدن به‌واسطه همسالان را بیان کرده و درعین حال تجربه این طرد شدن را نیز داشتند. همسو با این موضوع، آن‌ها خودشان را غیرقابل اعتماد دیده و معتقد بودند به واقع کارهایی انجام داده‌اند که باعث گردیده دیگران و به‌خصوص والدین به آن‌ها اعتماد نکنند. به‌نظر می‌رسد نوجوان اضطرابی درگیر پیشگویی‌های خودکام‌بخش شده و رفتارهایی از خود بروز می‌دهد که هم طرد شده و هم غیرقابل اعتماد باشد و در نهایت مهر تاییدی بر فکرهایش زده و یقین پیدا می‌کند که دوست داشتنی نیست. حال این رفتارها می‌تواند چسبندگی و توجه طلبی بیش از حد، پرخاشگری‌های منفعلانه و رفتارهای اغراق‌گونه‌شان برای حفظ رابطه باشد. آن‌ها در رابطه تمامیت خواهند و می‌خواهند همیشه در اولویت طرف مقابلشان بوده و خودشان نیز محبت و تلاشی افراطی برای جذب و نگه داشتن طرف مقابلشان می‌کنند. همان‌طور که مشاهده می‌شد، تملک‌گرایی در رابطه و منفی دیدن خود و تلاش زیاد و مضاعف برای حفظ رابطه از مهمترین مضامین اصلی موجود در این مصاحبه‌هاست و اگر دیگری نباشد، خود خالی و بی‌هویت می‌شود. علاوه براین، در بعد هیجانی استرن(۳۰) اشاره کرده است که مادر حساس نشانه‌های هیجانی فرزند را می‌تواند تشخیص دهد، بنابراین طی این تجربیات، کودک می‌آموزد که هیجانات مختلف، پذیرفتنی است و همگی می‌توانند تجربه شوند. حال اگر مادر به خاطر نیازهای خود یا سوگیری‌های ادراکی این نشانه‌ها را درست برداشت نکند و رفتارش باعث شود بعضی هیجانات را در فرزندش شدت بخشد یا بعضی را سرکوب کند، به کودک این پیغام را می‌دهد که فقط بعضی از هیجانات پذیرفتنی است. در همین راستا، در پژوهش حاضر نیز نوجوان اضطرابی به‌صورت آگاهانه ابراز می‌کرد که عصبانیتش را در مقابل مادرش ابراز نمی‌کند چون مادرش ناراحت می‌شود، یا اگر گریه کند والدین او را بچه می‌بینند. بنابراین ابراز هیجانات منفی در خانه پذیرفتنی نیست. گویی نوجوان از کودکیش آموخته که بعضی هیجانات غیرقابل قبولند و نباید ابراز کند. همچنین نوجوان تصور می‌کند که وظیفه مراقبت از هیجانات والد بر عهده اوست، بنابراین خودش حق ندارد عصبانی شود چون از مادر این پیغام را گرفته است که نمی‌تواند هیجاناتش را تنظیم کند. پس با عصبانیت خود ممکن است مادر را برنجاند.

در بعد رفتاری افراد با سبک اضطرابی، بیشتر تمایل دارند از راهبردهای بیش‌فعال‌کننده استفاده کنند. این راهبردها شامل اغراق در

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

ترس‌هایشان، بیش اتکایی به چهره دلبستگی و گوش به زنگی به نشانه‌های خطر و طردشدگی در هنگام مواجهه با موقعیت تنشزا می‌باشد.(۳۷و۳۸) کودک یاد می‌گیرد که با اغراق در نمایش احساسات و عواطف منفیش بیشتر احتمال دارد مراقب به او نزدیک شده و مشکلش را حل کند. پس نتیجه می‌گیرد که نمایش بیش از حد عواطف در جلب توجه و حمایت مراقب جواب می‌دهد. برخلاف افراد اجتنابی که ابراز هیجانات منفی را بلوکه می‌کنند. بنابراین تمرکز بر روی عواطف برای طیف اضطرابی جنبه خودمراقبتی دارد. نتیجه اینکه اشک‌ها و گریه‌هایشان به‌طور نامعقولی زیاد از حد می‌شود، تظاهرات خشمشان تبدیل به رفتارهای پرخاشگری غیرعادی شده و بیش از حد به مراقبانشان می‌چسبند. بنابراین کودک متوجه می‌شود که نمی‌تواند ریسک کند و توجه و حمایت مراقبش را از دست بدهد چون معلوم نیست چه زمانی دوباره آن را داشته باشد. در نتیجه برای به حداکثر رساندن توجه و مراقبت والد، کودک یاد می‌گیرد که هر بار با ایجاد مشکلاتی او را درگیر کند و زمانی که مراقب پاسخ داد، دوباره برای جلب توجه او باید موضوع جدیدی بیافریند و توجه او را به سمتش معطوف کند. نوجوانان نا ایمن دل‌مشغول، آشفتگی و هیجانات خود را تا شدیدترین میزان نشان می‌دادند اما اعتقاد داشتند نه شنیده می‌شوند و نه باور.(۴۱) در پژوهش حاضر نیز نوجوانان برای رسیدن به خواسته‌شان شدت رفتاری را افزایش داده و از راهبردهای فعالانه پرخاشگری مانند تهدید کردن و تحریک عاطفی دیگران برای رسیدن به خواسته‌شان استفاده می‌کردند. اگرچه استفاده از راهبردهای هیجان محور و بیش‌فعال‌کننده مانند خودسرزنشی، خودانتقادی، نشخوارها، تمرکز بر هیجانات منفی و احساس درماندگی در افراد با دلبستگی اضطرابی برای حفظ توجه و مراقبت چهره دلبستگی تا حدی موثر است، این راهبردها احساسات منفی مانند خشم، درماندگی و استرس را که باعث ایجاد نشانه‌های آسیب روانی مانند اضطراب و افسردگی می‌شود، شدت می‌بخشند.(۲۴، ۲۵و۲۶)

این راهبردها با افزایش سن و در صورت عدم دریافت توجه مراقب، می‌توانند بیشتر و خطرناک‌تر شوند. رفتارهای خودآسیب‌رسان، مصرف مواد، فرار و رفتار جنسی پر خطر نمونه‌هایی از آن هستند. زیرا حتی نادیده انگارترین والدین هم با دیدن این رفتارهای خطرآفرین و در خطر بودن جان کودکشان، پاسخگو شده و برای رفع نیازهای فرزندشان تلاش می‌کنند.(۲۷) نوجوانان این پژوهش از رفتارهای پرخاشگرانه انفعالی همچون تلافی و لجبازی، تیکه انداختن، مسخره کردن، سکوت، قهر کردن و عدم حضور در جمع‌های خانوادگی برای کنترل والدین خود استفاده می‌کردند. دستکاری محیطی و بالتبع برانگیختگی دیگران در نوجوانان مصاحبه شونده این طیف مشاهده می‌شد. آنان تلاش می‌کردند با مشکل آفرینی و تحریک عاطفی، توجه دیگران را برانگیزند. یکی از نوجوانان برای تخلیه خشمش، به برادر کوچکترش روی آورده و آگاهانه او را برمی‌انگیخت. یا با خودتخریبگری تلاش می‌کردند هیجانات دیگران را دستکاری کنند تا پاسخگویشان باشند. یکی دیگر از راهبردهای بیش‌فعال‌کننده نوجوان اضطرابی در پژوهش حاضر نیز خودتخریبگری بود که نوعی دستکاری عاطفی والدین محسوب می‌شد. شایان ذکر است که بازنمایی نوجوان از والدش، فردی غیردسترس‌پذیر، بی‌توجه و غیرپاسخ‌ده در مقابل دستکاری‌های محیطی فرد است. بی‌توجهی مادر گامی می‌شود برای فرد که محیط را بیشتر از قبل تحریک کند و توجه مادر را جلب کند. پس راهبردهای فرد به دو گونه اصلی خود را نشان می‌دهند. احساسات منفی را بیش از حد نمایش بده و مساله‌ها را حل نشده باقی بگذار. در این راستا، نوجوان به‌عنوان فردی غرزننده، ایرادگیر، تسلی ناپذیر، کج خلق و شروع‌کننده بحث و جدل دیده می‌شود و الگوهای ارتباطی آینده‌اش را به همین صورت ممکن است بچیند.(۳۴) دستکاری محیطی با افزایش سن می‌تواند تغییر کند، برای مثال یکی از راهبردهایی که نوجوانان برای به کرسی نشاندن حرف خود و تحریک والدین استفاده می‌کنند تهدید است. علاوه بر این، باج‌گیری هم می‌تواند نوعی راهبرد برای تحقق اهداف فرد باشد که در نهایت والدین را مجبور به تسلیم شدن می‌کنند. افزون براین، پاول، کوپر و هافمن و ماروین(۲۲) بیان می‌کنند که یکی از ویژگی‌های رفتاری نوجوانان اضطرابی تحریف نقش است. بدین صورت که فرزند لزوما نقش خود را با والدین جابه‌جا نمی‌کند بلکه آن را تا سطح والدین ارتقا می‌دهد. بنابراین والدین نقش خود را حفظ کرده و فرزندان این پیغام را از پدر و مادرشان دریافت می‌کنند که باید همراه با آن‌ها به حل تعارض و حتی تنظیم هیجانی آنان بپردازند، زیرا که والدین

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

تنهایی قادر به حل آن نیستند. فرزند نیز برای مراقبت از والد، از نقش خود فراتر رفته، به نوعی نقش مراقب را برعهده گرفته و به والدینش در حل تعارض کمک می‌کند. به‌جای اینکه والد در موقعیت‌های مختلف به کودک کمک کند، این کودک است که در حال مراقبت از والدینش می‌باشد. همسو با پژوهش‌های اخیر، در پژوهش حاضر نیز نوجوانان اضطرابی از مداخله‌گری خود در امور مختلف صحبت کرده و با هم‌سطح کردن نقش خود با والدین، میانه پدر و مادرشان را در تعارضات بین والدینی می‌گرفتند. همچنین، نوجوانان حاضر در پژوهش خود را به‌عنوان فردی می‌شناختند که در مساله‌های بین والدینی بیش از حد درگیر می‌شوند. اگر مادر با آن‌ها در مورد پدرش درددل کند، وارد موضوع شده، با پدرشان خشمگینانه صحبت می‌کردند و آمرانه به او دستور می‌دادند که برای بهبود رابطه چه کنند. بنابراین به والدین خود اجازه نمی‌دادند خودشان مساله‌شان را حل کنند.

نوجوان نه تنها به والدش در حل تعارض کمک می‌کند، که مسوولیت مراقبت از هیجاناتش را نیز برعهده می‌گیرد. نوجوانان اظهار داشتند که از ابراز هیجانات منفی خود اجتناب می‌کنند تا مادر را عصبانی‌تر نکنند. بنابراین به‌طور کلی نوجوان در سناریوی اول از درددل مادر این پیام را می‌گیرد که به او کمک کند و حال او را خوب کند. از طرف دیگر، نوجوان از درددل‌های مادر احساس عذاب وجدان کرده و خود را مسوول حال بد مادر و در پی آن بهبود بخشیدن آن می‌داند. بنابراین نوجوان اضطرابی کوچکترین نشانه‌های محیطی را برای مداخله و مراقبت از مادر تعبیر کرده و از آنجایی که وجود تعارض باعث ایجاد احساس ترس و تهدید می‌شود، برای جلوگیری از ادامه یافتن آن فعالانه وارد ماجرا شده و رفتارهایی مداخله‌گرانه و ناسازگار انجام می‌دهد.

بنابراین به طور کلی نوجوان اجتنابی و اضطرابی هر دو در مقایسه با دیگران، نشخوار فکری و بازنمایی منفی از والدین را در شناخت‌های خود ابراز کردند، با این تفاوت که نوجوان اجتنابی در پی این شناخت‌ها فقط به هیجان خشم اشاره کرد و نوجوان اضطرابی علاوه بر خشم از ترس و غم نیز نام برد. بنابر پژوهش‌های پیشین به روشنی قابل درک است که به‌دلیل بی‌پاسخی هیجانی مراقب، نوجوان اجتنابی دامنه هیجانات خود را محدود کرده و سعی می‌کند با رفتارهایی غیرمداخله‌جویانه و منفعلانه همچون اجتناب از موقعیت، پیوند دلبسته‌مدار خود را در حداقلی‌ترین حالت ممکن حفظ کند. با این حال، نوجوان اضطرابی رفتارهایش را شدت می‌بخشد تا شانس دیده شدن خود را توسط مراقبی که پاسخدهی غیرقابل پیش‌بینی دارد، بالا ببرد. بنابراین هیجان خشم در دو سبک دلبستگی می‌تواند به دو رفتار متفاوت اما کارآمد برای هرکدام، اجتناب و شدت بخشی رفتاری، بیانجامد. با اینکه در پژوهش‌های پیشین بیان شده بود که مدل کاری درونی نوجوانان اضطرابی به این صورت است که دیگران را مثبت و خود را منفی ارزیابی می‌کنند، در پژوهش حاضر نوجوان اضطرابی هم از خود و هم از دیگران بازنمایی منفی داشت. با اینکه خود را محتاج توجه و مراقبت کامل دیگران دیده و به نشانه‌های طرد از سوی والدین و همسالان نیز حساس بود، در زمان ادراک ناکامی به‌واسطه دیگران، آن‌ها را نا ارزنده و محکوم می‌کرد. گویی به‌نظر می‌رسد به دلیل اهمیت خودمختاری در دوره نوجوانی، ورود دیگران به این حریم شخصی، باعث ایجاد خشم و نا ارزنده‌سازی دیگران می‌شد. در مقابل نقشه تماتیک شناخت‌ها، هیجانات و رفتارهای نوجوانان در مواجهه با تعارض‌های خانوادگی به‌صورت فرایندی مشاهده می‌شود. شناخت‌ها باعث ایجاد هیجانات و در پی آن بروز رفتارهایی می‌شود که به تفکیک سبک دلبستگی اضطرابی و اجتنابی آمده است.

محدودیت‌ها: نوجوانان شرکت‌کننده در مصاحبه، در مناطق مختلف تهران سکونت داشتند اماچون از یک مدرسه انتخاب شدند، قدرت تعمیم یافته هارا به نوجوانان مناطق و شهرها و فرهنگ‌های دیگر کاهش می‌دهد.- این پژوهش صرفا بر روی نوجوانان دختر متمرکز شده و قابل تعمیم به نوجوانان پسر نیست. -برای ارزیابی دلبستگی از روش خودگزارش‌دهی استفاده شد که امکان خطا و سوگیری در ابراز اطلاعات از سوی نوجوانان را بالا می‌برد. -برای ارزیابی تعارض والدنوجوان، تعارض در موقعیت‌های واقعی هر شخص سنجیده نشد بلکه از سناریوهایی طراحی شده استفاده گردید که می‌تواند میزان عمق اطلاعاتی که نوجوان بیان کرده را تحت تاثیر قرار دهد. -دانش‌آموزان پایه دوازدهم به‌دلیل مشغولیت تحصیلی برای آمادگی آزمون ورودی دانشگاه‌ها وارد پژوهش نشدند و مصاحبه‌ها با نوجوانان مشغول در پایه دهم و یازدهم پیش رفت که در تعمیم و تبیین داده‌ها به نوجوانان این رده سنی باید جانب احتیاط را رعایت کرد.

پیشنهادها: پیشنهادمی شود:-با توجه

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]



به ادراک متفـاوت نوجوانـان از تعارض در فرهنگ‌هـا و سـطوح مختلـف اجتماعی، اقتصـادی و خانوادگـی، در پژوهش‌هـای بعـدی از نوجوانـان بـا سـطح خانوادگی و فرهنگی مختلف استفاده شود و تجربه عمیق آن‌هـا از تعارض مورد بررسـی قـرار گیرد. -پژوهش حاضر صرفا بر روی نوجوانان دختر انجام شـده این سـناریوهای تعارض برانگیز به نوجوانان پسـر نیز ارائه شـود و مقایسه‌ای جنسیتی صورت گیرد. -برای تفکیک دقیقتر سـبک‌های دلبسـتگی و ادراک نوجوانان از تعارض، علاوه بـر پرسشـنامه و مصاحبه از ابزارهای دیگری همچون مشاهده و مصاحبه با والدین نیز استفاده شود. -باتوجـه به اینکه گروه نوجوانان با نمره اضطرابی و اجتنابی هر دو بالا، در خـلال پژوهش به گروه‌های دیگر اضافه شـد و ایـن افراد داده‌های ارزشـمند و قابل توجهی در حین مصاحبه ارائه کردند، لازم اسـت که پژوهش‌های بیشـتری به‌طور متمرکز بر روی این دسته از نوجوانان انجام شـود. این گروه هم ویژگی‌های سـبک اضطرابی و هـم اجتنابی را به همراه داشتند. -در این پژوهش مصاحبه شوندگان نوجوان بودند که هر کدام بر اساس سبک دلبسـتگی، ادراکشان را از یک موقعیت تعارض برانگیز بیان کردنـد. بنابراین از زاویه نگاه آن‌هـا به تعارض خانوادگی نگاه شـد، در حالی‌که همان سـناریوی تعارض برانگیز از منظر والدین نیز می‌تواند بررسـی شود. بنابراین مطالعات بعدی، والدین این نوجوانان را در موقعیت‌های تعـارض برانگیز مورد پژوهش قرار داده و مولفه‌های شناختی، هیجانی و رفتاری آن‌ها را بر اساس سبک دلبستگی فرزندشان تعییـن کنند. در چنین حالتـی از رویکردی دو جانبـه، هم والد و هم فرزند، به تعارض و نحوه حل آن نگاه شـده و اطلاعات کنونی تکمیل خواهد شـد. همچنین می‌توان با ارزیابی سبک دلبستگی والدین علاوه بر نوجوان، در فهم و مقایسه دقیقتر پویایی‌های خانوادگی هنگام مواجهه با تعارض گام مهمی برداشت. -پژوهش حاضر پیوند دلبستگی بین والد و فرزنـد را هدف قرار داد، در حالی‌که با توجه به اهمیت برهه نوجوانی، پیوند دلبسـتگی بین خواهر و برادر و همچنین همسالان نیز قابل بررسی می‌باشد. -بر اسـاس یافته‌های موجود در این پژوهش توصیه می‌شود، بسـته‌های آموزشی و مداخله‌ای در راستای ارتقای روابط والد نوجوان و نحوه حل تعارض طراحی و اجرا شود.

منابع

References:

1. Mayer BS. The dynamics of conflict resolution: a practitioner's guide: John Wiley & Sons; 2010.
2. Abas NAH. Emotional intelligence and conflict management styles. 2010.
3. Riesch SK, Jackson NM, Chanchong W. Communication approaches to parent-child conflict: young adolescence to young adult. Journal of pediatric nursing. 2003;18(4):56-244.
4. Wong EH, Wiest DJ, Cusick LB. Perceptions of autonomy support, parent attachment, competence and self-worth as predictors of motivational orientation and academic achievement: an examination of sixth-and ninth-grade regular education students. Adolescence. 2002;37(146):67-255.
5. Steinberg L, Lerner RM. The scientific study of adolescence: a brief history. The journal of early adolescence. 2004;24(1):45-54.
6. Weller EB, Weller RA. Treatment options in the management of adolescent depression. Journal of affective disorders. 2000;61:S8-S23.
7. Clark C, Haines MM, Head J, Klineberg E, Arephin M, Viner R, et al. Psychological symptoms and physical health and health behaviours in adolescents: a prospective two-year study in east London. Addiction. 2007;102(1):35-126.
8. Collishaw S, Maughan B, Natarajan L, Pickles A. Trends in adolescent emotional problems in England: a comparison of two national cohorts twenty years apart. Journal of child psychology and psychiatry. 2010;51(8):94-885.
9. Marsh HW. Effects of single-sex and coeducational schools: a response to Lee and Bryk. 1989.
10. Zack C. Interparental conflict: parent-adolescent attachment and personality: alliant international university, California school of professional; 2015.
11. Marques S. The relationship between attachment style and coping strategies in late adolescence: alliant

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

international university, San Diego; 2005.
12. Gitipasand Z, Arian K, Karami AA. The effect of group counseling using solution- focused therapy procedure on reduction of mother-daughter conflicts. counseling research and development. 2008;7(27):-.[Persian].
13. Piri L, Shahr Arai M. Relationship between identity styles, self-expression and coping styles. Journal of Psychological Studies. 2005;1(2):39-54.[Persian]
14. Grych JH, Fincham FD. Interparental conflict and child adjustment. Interparental conflict and child development: theory, research and applications. 2001;1.
15. Bowlby J. Attachment and loss v.3 (Vol. 1). Random house furman, W, & Buhrmester, D(2009) Methods and measures: the network of relationships inventory: behavioral systems version, International journal of behavioral development. 1969;33:8-470.
16. Bowlby J. Attachment and loss, vol. II: separation. Basic Books; 1973.
17. Fraley RC, Shaver PR. Adult romantic attachment: theoretical developments, emerging controversies, and unanswered questions. Review of general psychology. 2000;4(2):54-132.
18. Mikulincer M, Shaver PR. Attachment theory and emotions in close relationships: exploring the attachment-related dynamics of emotional reactions to relational events. Personal relationships. 2005;12(2):68-149.
19. García-Ruiz M, Rodrigo MJ, Hernández-Cabrera JA, Máiquez ML, Deković M. Resolution of parent–child conflicts in the adolescence. European journal of psychology of education. 2013;28(2):88-173.
20. Motzoi C. Adolescents' attachment style with parents and conflict management with parents and best friend: an investigation of longitudinal associations and two mediational processes. Concordia university; 2011.
21. Bartholomew K, Horowitz LM. Attachment styles among young adults: a test of a four-category model. Journal of personality and social psychology. 1991;61(2):226.
22. Powell B, Cooper G, Hoffman K, Marvin B. The circle of security intervention: enhancing attachment in early parent-child relationships. Guilford publications; 2013.
23. Fuendeling JM. Affect regulation as a stylistic process within adult attachment. Journal of social and personal relationships. 1998;15(3):291-322.
24. Lopez FG, Mauricio AM, Gormley B, Simko T, Berger E. Adult attachment orientations and college student distress: the mediating role of problem coping styles. Journal of counseling & development. 2001;79(4):459-64.
25. Hankin BL, Abramson LY. Development of gender differences in depression: an elaborated cognitive vulnerability–transactional stress theory. Psychological bulletin. 2001;127(6):773.
26. Cantazaro A, Wei M. Adult attachment, dependence, self-criticism, and depressive symptoms: a test of a mediational model. Journal of personality. 2010;78(4):1135-62.
27. Scharf M, Mayseless O. Putting eggs in more than one basket: a new look at developmental processes of attachment in adolescence. New directions for child and adolescent development. 2007;2007(117):1-22.
28. Howe D. Attachment theory, child maltreatment and family support: a practice and assessment model. Macmillan international higher education; 1999.
29. Wilcox D, Hudson KE. Attachment-based practice with adults: understanding strategies and promoting positive change. A new practice model and interactive resource for assessment, intervention and supervision. Taylor & Francis; 2014.
30. Stern DN. The interpersonal world of the infant: a view from psychoanalysis and developmental psychology: Routledge; 2018.
31. Gross JJ. Handbook of emotion regulation. Guilford publications; 2013.
32. Fosha D. The dyadic regulation of affect. Journal of clinical psychology. 2001;57(2):227-42.
33. Crittenden PM. Quality of attachment in the preschool years. Development and psychopathology. 1992;4(2):209-41.
34. Holmes J. The search for the secure base: attachment, psychoanalysis and narrative. London: Routledge; 2001.
35. Main M. Avoidance in the service of attachment: a working paper. Behavioral development: the Bielefeld interdisciplinary project. 1981:651-93.
36. Main M, Cassidy J. Categories of response to reunion with the parent at age six: predictable from infant attachment classifications and stable over a one-month period. Developmental psychology. 1988;24(3):415.
37. Mikulincer M, Shaver PR. Attachment in adulthood: structure, dynamics, and change. Guilford Press; 2007.
38. Mikulincer M, Shaver PR. Adult attachment and affect regulation. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.), Handbook of attachment: theory, research, and clinical applications (p. 503–531). The Guilford press. 2008.
39. Wilkinson RB. Measuring attachment dimensions in adolescents: development and validation of the experiences in close relationships(revised) general short Form. Journal of relationships research. 2011;2(1):53-62.
40. Hazan C, Shaver P. Romantic love conceptualized as an attachment process. Journal of personality and social psychology. 1987;52(3):511.
41. Berger LE, Jodl KM, Allen JP, McElhaney KB, Kuperminc GP. When adolescents disagree with others about their symptoms: differences in attachment organization as an explanation of discrepancies between adolescent, parent, and peer reports of behavior problems. Development and Psychopathology. 2005;17(2):509-28.

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]